

دانشمندان و مردم مسلمان قرار گرفت، که نتیجه آن درک معانی و حقایق کلام الله و استنباط احکام شرعی و دستاویز حیاتی از آن بود.

در قسمت شرح علم حدیث، نامهای بسا از رجال و محدثان و ائمه این علم را که از مدارس خراسان برآمده اند ذکر کرده ایم، که هر یکی از ایشان در عین تدوین و تألیف صحاح و کتب معتبر سنن، در انکشاف تفسیر قرآن عظیم نیز کوشیده اند، و در هر یکی از آثار این ائمه، ابوابی درباره تفسیر کلام الهی نیز هست.

یکی از قدیمترین تفاسیر قرآن به امام محمد باقر بن علی بن حسین (رض) امام پنجم امامیه (۱۱۴/۵۷ هـ) منسوبست، که راوی آن ابو الجارود زیاده بن منذر رئیس فرقه جارودیه زیدیه (متوفی بعد از ۱۵۰ هـ) است، و او هم خراسانی بود.<sup>۱</sup> واسحق بن راهویه مروی که ذکر او در مبحث قرآت گذشت نیز تفسیری داشت.<sup>۲</sup> و حافظ امام ابراهیم بن تهمان هروی عالم خراسان که از باشان هرات بود (متوفی در مکه ۱۶۳ هـ ۷۷۹ م) و در صحاح حدیث از روایاتی شده یکی از بزرگان حدیث و تفسیر و از اساتید مدرسه خراسان و استاد عبدالله بن مبارک مروی و دیگر محدثان مشهور بود،<sup>۳</sup> وی علاوه بر کتب السنن فی الفقه و کتاب المناقب و کتاب العیدین، مولف کتاب التفسیر نیز هست، و حسن بن واقدمرو مولف کتاب التفسیر و کتاب الوجوه فی القرآن. و عبدالله بن مبارک مروی دارای کتاب التفسیر، و محمد بن یوسف فیریابی صاحب کتاب التفسیر، و ابو الحارث سریج بن یونس مروی از اجله محدثان و فقیهان و مصنف کتاب التفسیر و کتاب الناسخ و المنسوخ و کتاب القرآت<sup>۴</sup>، همه مفسران خراسانی و پروردگان مدارس دینی این سرزمین بوده اند.

در سرزمین رقی خراسان و مجاری مهران (سند) نیز بانشر دین اسلام، تفسیر و ترجمه قرآن عظیم رواج یافته بود، که این حرکت فکری در استقرار مبادی فرهنگی

۱- الاعلام ۹۳/م

۲- الفهرست ۳۲۱

۳- معجم المصنفین ۱۶۸/۳

۴- الفهرست ۳۱۹ بیعد

اسلامی و خراسانی دربرعظیم هند، فوائد فراوانی را بار آورده، و بسا از رجال سندی را در علم حدیث و فقه و مغازی و غیره از مشاهیر درجه اول علمی اسلام می یابیم، که مادر صفحات دیگر، از ایشان ذکری کرده ایم. و در قرن سوم هجری، این مبادی دران سرزمین استقرار تمام یافته بود. چنانچه در سنه ۲۷۰ ۸۳۵ م راجه اروربه امیر منصوره اطلاع داد، که شخصی را برای تعلیم مبادی اسلامی بدر بارش بفرستد. درینوقت مردی از غرب خراسان که سندی را آموخته بود وجود داشت، و بدر بار راجه فرستاده شد، او بخواهش راجه قرآن عظیم را بزبان سندی تفسیر و ترجمه نمود، و عقائد اسلامی را نیز به سندی منظوم و بحضور راجه اهداء کرد.<sup>۱</sup>

### حدیث

مصدر دوم تشریح اسلامی و یکی از مهمترین علوم منقول حدیث بود، و آن اثر باقیمانده از اقوال یا افعال حضرت رسول صلعم است که سنت گفته می شود، و بعد از قرآن عظیم در اهمیت و حجیت بدرجه دوم واقع است.

در عصر نبوی قسمت اعظم مردم عرب از خوانش و نگارش محروم بودند، بنابراین احادیث حضرت پیامبر (صلعم) را شفاهاً یکی از دیگرگی روایت میکردند، و چون از یکی بدیگری به تسلسل و عنعنه میرسید، البته دران تحریف یا تبدیل کوچکی روی میداد، که به غموض و ابهام منجر میگشت، و این وضع تا قرن دوم هجری دوام کرد، تا که درینوقت علمای اسلامی به جمع و تدوین حدیث همت گماشتند.<sup>۲</sup>

گویند عمر بن عبدالعزیز خلیفه اموی در حدود ۱۰۰ ۷۲۸ م به ابو بکر بن محمد انصاری قاضی مدینه (متوفی ۱۲۰ ۷۳۷ م) نوشته بود، که هر چه را از حدیث و سنت رسول خدا دریابد آنرا بنویسد.<sup>۳</sup> و نیز ابو نعیم روایت کرد: که عمر بن عبدالعزیز بتمام اطراف مملکت امری داد، تا احادیث نبوی را فراهم آورند.<sup>۴</sup> اما این خواهش

۱- عجائب الهند ۳ طبع لیدن.

۲- تاریخ الاسلام سیاسی ۱/۳۹۱

۳- الموطا. بروایت محمد بن حسن

۴- فجر الاسلام ۲۶۵ بحواله تاریخ اصفهان

خلیفه در عصر کوتاه امارت او تحقق نگرفت، و در عصر عباسیان نخستین بار عبدالملک بن عبدالعزيز بن جریر رومی مشهور به ابن جریر (بروزن زبیر) متوفی در بغداد ۱۵۰ هـ / ۷۶۱ م احادیث نبوی روایتی مجاهد و عطاء واصحاب عبدالله بن عباس را در مکه فراهم آورد. ولی خلیفه منصور او را جایزه‌ی نداد،<sup>۱</sup> و بعد ازین کتب فراوان احادیث تدوین یافت، که مخصوصاً خراسانیان و مردم دانشمند این سرزمین درین کار سهم بزرگی داشتند مثلاً:

عبدالله بن مبارک مروی:

در مرو خراسان امام محدثان بود (۱۱۸/۱۸۱ هـ) و در سفرهای دراز خود احادیث وفقه و عربی را فرا گرفت، و نخستین بار کتاب الجهاد را نوشت (نسخه خطی لیبزینگ ۳۲۰) و نیز کتاب دیگری را بنام کتاب الزهد والرفائق در علم حدیث تالیف کرده است (نسخه خطی لیبزینگ ۲۹۵ و مکتبه فاس ۶۳۴ و مکتبه سند)<sup>۲</sup>

مدرسه ابن مبارک در مرو پرورشگاه رجال بزرگ حدیث گردید، که این علم را در عالم اسلام به اوج خود رسانیدند، و یکی از شاگردان معروف این مدرسه ابن راهویه مروزیست که: ذکر او را قبلاً در مبحث علم قرآت کرده ایم. ابن معین سرخسی:

مردم خراسان و شاگردان مدرسه مرو، نه تنها در نوشتن مسانید و فراهم آوردن احادیث و تصحیح و تنقیح آن بهره داشتند، بلکه در علم رجال حدیث که شناسایی راویان و محدثان بدان تعلق دارد نیز کار کردند. و اولین نویسنده خراسانی درین علم ابن معین ابوزکریا بیهقی بن معین مروزیست (۱۵۸/۲۳۳ هـ) که در تمام عالم اسلام بعد از طبقات ابن سعد نویسنده کتاب دوم تراجم محدثان و تاریخ حیات ایشان شمرده می‌شود، و اصلش از سرخس است، که پدرش عامل خراج ری بود، و تمام ثروتیکه به پسرش ماند، در راه طلب حدیث صرف کرد، او در بغداد میزیست و در

۱- الاصحاح غزالی / ۱ / ۱۰۱ تذکره الحفاظ ذهبی / ۱۵۳ / ۱ و تاریخ بغداد خطیب ۱۰ / ۴۰۰ بعد

۲- بروکلان ۳ / ۱۵۳ و الاعلام ۴ / ۲۵۶

مدینه درگذشت، واز عبدالله بن مبارک مروی سماع حدیث نمود، و با امام احمد بن حنبل در طلب حدیث همکار و همدرس بود، ذهبی او را سید حفاظ، و عسقلانی امام جرح و تعدیل می شمارد، و ابن حنبل گوید که از همهٔ ما دانشمندتر به رجال حدیث است. وی می‌گفت: بدست خود هزار هزار (یک میلیون) حدیث نوشته ام. از آثار او کتاب التاریخ والعلل در رجال (نسخهٔ ظاهریهٔ دمشق) و معرفة الرجال (ظاهریهٔ دمشق) موجود است.<sup>۱</sup>

#### دارمی سمرقندی

دیگر از دانشمندان خراسانی که در علم حدیث مرتبتی بلند دارد، عبدالله بن عبدالرحمن دارمی سمرقندی (۱۸۱/ ۲۵۵ هـ) مولف کتاب سنن دارمی و شیخ مسلم و ابوداود و ترمذیست، که مدتی کوتاه در سمرقند قاضی هم بود، و چون کتاب سنن خویش را در تحت نظر اجتهادی و استقلال رأی نوشته، بنابراین در جمله صحاح نیامده و آنقدر قبول نیافته است، و بنام المسند الجامع در جونپور هند ۱۲۹۳ هـ و در حیدرآباد دکن ۱۳۰۹ هـ و در دهلی ۱۳۳۷ هـ طبع شده است.<sup>۲</sup>

دارمی در حجاز و شام و مصر و عراق و خراسان سماع حدیث کرد، وی مرد فاضل و عاقل و مفسر و فقیه بود، که علم حدیث را در سمرقند رواج داد، و کتاب تفسیر هم بدو منسوبست.<sup>۳</sup>

#### خلف بن سالم سندی

ابو محمد خلف بن سالم حافظ مشهور و محدث بزرگ و از موالی آل مهلب بود که در کوفه و بغداد از یحیی بن سعید قطان و ابو نعیم درس حدیث خواند، و شاگردانی را مانند حاتم و ابوالقاسم بغوی و عثمان دارمی پرورش داد، و امام نسایی در سنن

۱- برو کلمان ۱۶۱/۳ به حواله ابن ندیم ۲۳۳ و خطیب ۱۷۷/۱۴ و سمانی ۵۲۵ و ابن خلکان و تهذیب نووی ۶۲۸ و شذرات ابن عماد ۷۹/۲ و غیره.

۲- برو کلمان ۱۹۹/۳

۳- لا اعلام ۲۳۰/۴ بحواله تذکرة الحفاظ ۱۰۵/۲ تهذیب التهذیب ۲۹۴/۵ و خطیب بغدادی ۲۹/۱۰

و شذرات ۱۲۰/۲ و غیره

خودداز و روایت نماید. بعمر ۶۹ سالگی روز ۲۲ رمضان ۸۴۵هـ ق م در بغداد وفات یافت.<sup>۱</sup>

### ابونصر سندی:

نام او فتح بن عبدالله اصلاً سندی و از موالی آل حکم بود، که در حدیث و فقه و علم کلام شهرت یافت و از استادان او حسن بن سفیان و لقبش فقیه و متکلم بود. گویند روزی يك عرب مدهوش و مست او را گفت: با چه ناز و تبختر میگذری ای غلام! ابونصر گفتش: سببش اینست: که من رویه گذشتگان شما را برگزیدم، و شما شیوه اجداد مرا گرفتید! <sup>۲</sup>

### اسرائیل بن موسی

وی از اعراب بصره و ساکن شرق خراسان و از تبع تا بعین بود، که از حسن بصری و محمد بن سیرین و سفیان ثوری و غیره محدثان بزرگ روایت میکرد، و علمای حدیث او را روی ثقه می شمردند، و بخاری از وحدیثی رامی آورد و اسمعانی گوید که ابو موسی اسرائیل به هند رفت و مشهور به هندی شد. <sup>۳</sup>

### ربیع سعدی:

شیخ محدث ابو بکر ربیع بن صبیح سعدی بصری از قدمای محدثان است که بقول حاجی خلیفه از مصنفان نخستین اسلامی شمرده می شود، و از حسن بصری و سفیان ثوری و وکیع و دیگر علمای بزرگ روایت نماید، و او مرد صالح و صادق و پارسا و مجاهد بود، که بقول طبری به سند رفت و در آنجا در سنه ۱۶۰ هـ ۷۷۶ م درگذشت <sup>۴</sup>

## **تدوین صحاح بومیلله خراسانیان**

در نصف دوم قرن دوم هجری علم حدیث در خراسان نضج و تدوین قوی گرفت، و کار جمع و نقد و تمییز صحیح از ضعیف و تشریح رجال و جرح و تعدیل

۱- عظیم در تاریخ بغداد ۳۲۹/۸

۲- سمعی در کتاب الا نساب ورق ۳۱۴

۳- نزّه الخواطر ۲۳/۱ بحواله تهذیب التهذیب و الانساب سمعی و غیره

۴- نزّه ۳۱/۱ ۴ بحواله تهذیب التهذیب و کشف الظنون و المنفی.

رونق یافت، و این امر مهم را که مصدر دوم تشریح اسلامی بود، در تحت قوانین علمی انتقادی در آوردند.

چون تاکنون کتب حدیث و مسندات را بر تئیی می نوشتند، که برای استفا ده ازان، یادداشتن نام راوی ضرور بود، بنا برین علماء جهت تسهیل مراجعین، کتابهای جدیدی را بر ترتیب معانی احادیث و مطالب آن نوشتند، که نخستین مولف این ترتیب جدید یحیی بن زکریا (متوفی ۱۸۴ هـ ۷۰۰ در بصره) است، ولی کتابش باقی نمانده، و قدیمترین اثری درین باره از عبدالله محمد بن ابی شیبه (متوفی ۲۳۵ هـ ۸۴۹ م) موجود است.<sup>۱</sup>

در او اخر قرن دوم و آغاز قرن سوم که منتهای زمان مورد بحث مادرین کتابست حرکت تدوین و تنقیح احادیث در خراسان به اوج خود رسیده بود، و علمای خراسانی در تمام عالم اسلام، درین کار استاد دارای تحقیق و ید طولایی بوده اند، و مامی بینیم که در نصف اول قرن سوم هجری، این حرکت فکری و تشریحی نتایج بسیار روشنی داد، یعنی کتب صحاح احادیث بوسیله علمای خراسانی تالیف و تدوین شدند، که در سرتاسر ممالک اسلامی به صحت و سلامت و ثقت و حجیت مقبولی کامل یافتند و باید گفت: که اگر دانشمندان این سرزمین، بدین کار مهم و دشوار دست نمیزدند، امروز مسلمانان عالم از ذخایر گرانبهای دینی و مصادر اساسی اوامر و هدایات اسلامی محروم می ماندند. و چون جعل و خلط از طرف برخی از کذابان جعل در احادیث نبوی روی داده بود، اگر قرایح نقاد این مردم نبود، اکنون ما از داشتن صحاح احادیث محروم بودیم.

#### صحیح بخاری:

این کتاب یگانه شهکار علم حدیث و در عالم اسلام اصح کتابها بعد از کتاب الله شمرده شده و اثر یک عالم زاهد و متقی و حافظ بزرگ بخاریست که این شهر یکی از بلاد معروف خراسان در قرن سوم و چهارم هجری گشت.

---

۱- بروکلان ۳/ ۱۶۳ بحواله خطیب بغدادی ۱۱۶/۱۴

امام ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن برد زبه<sup>۱</sup>  
مشهور به بخاری روز ۱۳ شوال ۲۱۵۱۹۴ جولای ۸۱۰م در بخارا بد نیا آمد، وجدش  
مغیره باسلام درآمده و از موالی اسماعیل جعفری والی بخارا بود.

محمد بخاری در سال ۱۶ عمرش کتب ابن مبارک و وکیع دونفر محمد ثان  
پیشین را حفظ کرد، و از استادان خراسانی مانند مکی بن ابراهیم بلخی، و عبدالله بن  
عثمان مروی و یحیی بن معین سرخسی و نعیم بن حماد مروی متوفی ۲۲۸هـ صاحب  
کتاب الفتن<sup>۲</sup> درس خواند. ۳ و بعد از آن زیارت کعبه شتافت، و در مدینه  
در مجاورت مرقد نبوی کتاب التاریخ خود را نوشت، و پس از آن در طلب حدیث به  
مصر و بغداد رفت و پنج سال در بصره بسربرد، و پس از شانزده سال مسافرت علمی  
بوظن بازگشت. و چون خالد بن احمد ذهلی والی بخارا از او خواست که درس  
احادیث را با او و اولادش دهد وی نپذیرفت و نخواست که حدیث و علم را خوار  
گرداند، و آنرا بدر و ازهای مردم فرابرد. بنابراین والی او را از بخارا تبعید کرد،  
و چون والی مذکور کمی بعد مازول گشت، امام بخاری واپس به بخارا آمد  
و درین شهر بود، که کتاب معروف و اصح الکتب بعد کتاب الله را بنام الجامع الصحیح  
المسند من حدیث رسول صلعم تالیف کرد.

امام در آخر عمرش به قریه خرتنگک دوفرسخی سمرقند رفت و همدر انجاروز  
۳۰ رمضان ۲۵۶هـ / ۳۱ اگست ۸۷۰م از جهان رفت، و صحیح بخاری در سرتاسر  
عالم اسلام آنقدر مقبول گشت، که اگر در بلاد مغرب، سپاهی را برای لشکر استخدام  
میکردند به صحیح بخاری از و حلف می گرفتند، و بنابراین این لشکر را جیش البخاریه  
میگفتند.

۱- این نام زبان دری است که در لهجه بخاری بمعنی کشاورزی یا لیزبان بود (تاریخ بغداد  
۱۴/۲) و برد زبه (به فتح اول و سکون دوم و کسره دال و فتحه با) دین مجوسی داشت،  
ولی مغیره مسلمان بود (ضحی الاسلام ۱۱۰/۲)

۲- نسخه - طی موزه برتانیای ۹۴۴۹

۳- مقدمه تیسیر الوصول از ابن دبیع / ۱ طبع قاهره ۱۳۴۶هـ

طبع بسیار منقح جامع صحیح از طرف کریل و جونبول در لیدن در شش جلد  
 بسال ۱۹۰۸م صورت گرفت، و بولاق مصر هم آنرا در ۱۲۷۹ هـ چاپ کرد، ولیوی  
 پروفنسال نسخه مرسیه تحریر ۴۹۲ هـ را زنگوگراف و با ترجمه فرانسوی در سنه  
 ۱۹۲۸م از پاریس نشر کرد. و بعد از آن ترجمها و چاپهای فراوان دارد. و بروکلیمان  
 در تاریخ ادب عرب (۳- ۱۶۷) ببعده چهل و سه شرح صحیح بخاری را ضبط کرده،  
 در حالیکه اهلورد در فهرست مخطوطات عربی بر لن شصت شرح آنرا ذکر میکند.  
 کذلک جامع صحیح بخاری ۹ جلد مختصر و ده جلد تهذیب دارد، که برخی از این کتب  
 طبع شده است.  
 از آثار دیگر امام بخاری:

- ۲/ التاريخ الكبير در تاریخ و اخبار راویان حدیث (طبع حیدرآباد دکن)
  - ۳/ التاريخ الاوسط: مرتب بر حسب ازمنه (نسخه خطی بانکی پورهند)
  - ۴/ التاريخ الصغير: مخطوط پتته و بانکی پورهند و طبع اله آباد ۱۳۲۴ هـ  
 و احمد آباد ۱۳۲۵ هـ
  - ۵/ كتاب الضعفاء الكبير: مخطوطه پتته هند.
  - ۶/ كتاب الضعفاء الصغير: خطی پتته هند و طبع آگره ۱۳۲۳ هـ و اله آباد ۱۳۲۵ هـ
  - ۷/ تفسير القرآن: خطی اسکوریال ۱۲۵۵ و پاریس.
  - ۸/ كتاب ادب المفرد: طبع استانبول ۱۳۰۹ هـ و آگره ۱۹۰۶ م و قاهره
  - ۹/ تنوير العينين برفع اليدين في الصلاة: طبع کلکته ۱۲۵۶ هـ و دهللی ۱۲۹۹ هـ
  - ۱۰/ خير الكلام في القراءة خلف الامام: طبع دهللی با ترجمه اردو ۱۲۹۹ هـ
  - ۱۱- كتاب خلق افعال العباد: طبع دهللی ۱۳۰۶ هـ
- امام بخاری در سفرهای خویش ششصد هزار حدیث فراهم آورد، و از آن جمله  
 ۹۰۸۲ حدیث را در جامع صحیح خویش گرفت، که اگر مکررات را از آن حذف  
 کنیم فقط ۲۷۶۲ حدیث موصولة السند باقی ماند.



امام بخاری در شناختن حدیث صحیح از ضعیف و شناسائی رجال حدیث و تاریخ حیات و وفات و متقی بودن ایشان، اطلاعات کامل و در عین زمان حافظه بسیار قوی داشت که در کسودگی هفتاد هزار حدیث را حفظ کرده بود، و در تصدیق احادیث شرط داشت که باید اسناد آن متصل و روایت آن مسلم صادق غیر مدلس و غیر مختلط و متصف بصفات عدالت و ضابط متحفظ و سلیم الذهن و اندک و هم سلیم الاعتقاد باشد، و همواره از مکثران دارای حفظ و اتقان روایت میکرد، و فقیه کاملی بود که گاهی مذهب حنفی و وقتی هم شافعی و گاهی ائمه دیگر را تقلید کردی، و جامع صحیح او ۹۷ کتاب و ۳۴۵۰ باب دارد. و ناقدان این علم، ۱۱۰ حدیث آنرا بنا بر عللی انتقاد کنند، که ۳۲ حدیث آن با مسلم مشترک و در ۷۸ بخاری منفرد است. و یکی از وجوه انتقاد بر بخاری این بوده که وی از عکرمه مولی ابن عباس روایتها دارد، در حالیکه علماء در آن احتمال جعل و کذب را داده اند. و مسلم از وجزیک حدیث - آنها هم با اعتماد را وی دیگر - روایت بنماید.<sup>۱</sup>

بهر صورت امام بخاری از اعلم علمای این علم در دنیای اسلام بوده و اولین مرد دانشمند و پارسای خراسانیست که بدین اسلام و علم حدیث خدمت جاویدان نموده است.

#### امام مسلم نیشاپوری

ابو الحسین مسلم بن حجاج قشیری از مردم نیشاپور خراسانست، که در حدود ۲۰۲ هـ ۸۱۷ م در آنجا بدنیا آمد، و در مدارس حدیث خراسان که امامان بزرگ این علم، در آن سوابق علمی و تدریسی داشتند پرورده شد، و حافظ معروف و امام محدثان بود، که به حجاز و مصر و شام و عراق در طلب حدیث سفرها کرد، و بارها به بغداد آمد، که آخرین آمدنش بدین مرکز ثقافت اسلامی در سنه ۲۵۹ هـ ۸۷۳ م بود، و چون به خراسان برگشت، بتاريخ ۲۵ رجب ۲۶۱ هـ ۸۷۵ م در نصرآباد در وستای نیشاپور از جهان رفت.

کتاب معروف امام مسلم نیشاپوری «صحیح مسلم» است، که بعد از صحیح بخاری

کتاب دوم صحاح سته اسلامی و دارای ۱۲ هزار حدیث نبویست، که در ۱۵ سال از جمله سه صد هزار حدیث مسموع او تدوین شده است .

امام مسلم در مقدمه این کتاب به تفصیل از اصول علم حدیث بحث را نده و در صحیح خود اکثر احادیث بخاری را از طرق دیگر - غیر اسناد امام بخاری - آورده است .

صحیح مسلم طبع های زیاد دارد، که اقدم آن طبع کلکته ۱۲۶۵ هـ و در بولاق قاهره ۱۲۹۰ هـ و در دهلوی ۱۳۱۹ هـ و در قاهره ۱۳۲۷ هـ و در استانبول ۱۳۳۰ هـ بوده و شروح آن بقول اهلورد ۲۷ جلد است، که از انجمله ۱۸ شرح آنرا بروکلیمان ضبط کرده و ۱۲ جلد مختصرات و تهذیبهای آنرا نشان داده است .<sup>۱</sup>

آثار دیگر امام مسلم:

۱/ کتاب الکنی والاسماء در چهار جزو (خطی ظاهره دمشق ۸۲ و شهید علی

استانبول و پتته هند ۲۸۹۸)

۲/ کتاب المنفردات والوحدان طبع آگره ۱۳۲۳ هـ .

۳/ رجال عروه نسخه خطی ظاهره دمشق .

۴/ المسند الکبیر مرتب براسامی رجال .

۵/ الاقران . ۶/ مشایخ الثوری ۷/ کتاب المخضرمین .

۸/ کتاب اولاد الصحابه ۹/ اوهام المحدثین ۱۰/ الطبقات .

۱۱/ افراد الشامین ۱۲/ التمییز ۱۳/ العلل ۲.

ابوداود سیستانی :

سلیمان بن جارود بن اشعث سجستانی، که اصلاً از سیستان بود و در سنه ۲۰۲ هـ ۸۱۷ م بدنیا آمد و بطلب علم در مدارس احادیث خراسان از ائمه بزرگ مانند مشایخ بخاری و مسلم و قتیبه بن سعید بغلانی و غیره سماع نمود، و امام محدثان عصر گردید .

۱- بروکلیمان ۳ / ۱۷۹ بیید

۲- بروکلیمان ۳ / ۱۸۵ و الاعلام ۸ / ۱۱۸

امام ابو داود از خراسان به ممالک عربی سفرها کرد، و بارها به بغداد رفت، که آخرین بار در سنه ۲۷۲هـ/۸۸۵م در آنجا بود، و خلیفه الموفق از او خوا هش کرد تا در بصره مقام کند. چون در آن شهر سکونت نمود، روز ۱۶ شوال ۲۷۵هـ/۲۲۵ فروری ۸۸۹م همدرا نجا وفات یافت.

کتاب معروف او در حدیث السنن و یکی از سته صحیحه است، که در آن ازینجصد هزار حدیث فقط ۴۸۰ حدیث را که در فقه و تشریح بکار آید انتخاب نموده و احادیث مربوط به اخلاق و زهد و امثال آن را نیاورده، و از روایان هم آنهایی را بر گزیده که اهل علم بردفع و انکار روایات ایشان اجماع ندارند.<sup>۱</sup>

ابو داود در زهد و تقوا و پارسایی مشهور بود، بقول خطابی کسی در علم دین بهتر از او کتابی ننوشته، و خود او میگفت: که در سنن من حدیثی را نیاورده ام که مردم برترک آن اجماع کرده باشند.<sup>۲</sup>

آثار او عبارتست از:

۱/ السنن طبع قاهره ۱۲۸۰هـ و لکهنو ۱۸۴۰م و دهلی ۱۲۷۱م و حیدرآباد دکن ۱۳۲۱هـ که برو کلمان یازده شرح و یا اختصار آنرا ذکر کرده است.

۲/ مراسیل ابی داود: طبع قاهره ۱۳۱۰هـ

۳- سوالات ابو عبید آجری: خطی پاریس و کوپریلی استانبول.

۴/ مسائل الامام احمد: نسخه خطی کوپریلی ۲۹۲ و دمشق ۳۳۴

۵- تسمیه الاخوه: خطی ظاهریه دمشق.

۶/ کتاب التنزیل فی الرسم: نسخه خطی فاس ۲۲۹

۷/ کتاب البعث والنشور: خطی مکتبه عمومی دمشق ۲۳۷/۲۱

ابو عیسی ترمذی

دیگر از ائمه خراسان که کتاب الجامع او از جمله صحاح سته شمرده شده،

۱- برو کلمان ۱۸۵/۳

۲- مقدمه تیبیر الوصول ۹/۱

۳- برو کلمان ۱۸۸/۳ و الاعلام ۱۸۲/۳

ابوعیسی محمد بن عیسی ترمذیست که در قریه بوج مربوط ترمذ کنار شمالی جیحون در سنه ۲۰۰هـ/۸۱۵م بدنیا آمد، و از امام بغلانی و بخاری در خراسان علم حدیث فرا گرفت، و به عراق و حجاز رفت. و چون بوطن خود پس آمد، در آخر عمر نابینا گردید، و روز دوشنبه ۱۲ رجب ۲۷۹هـ/اول نومبر ۸۹۲م در ترمذ از جهان رفت.

ترمذی به قوت حافظه ضرب المثل بود و جم غفیر از وحدیث فرا گرفتند، و جامع ترمذی دارای احادیثی است، که فقهاء در بعضی احکام و اهل مذاهب بدان تمسک جویند، و کتاب او از اهم مصادر توضیح خلاف بین مدارس مختلف فقهی است، که در بولاق مصر در ۱۲۹۲هـ و لکهنو در ۱۸۷۶م و در دهلی ۱۲۶۹هـ طبع شده و برو کلمان ۱۲ جلد شروع آنرا شمرده است.<sup>۱</sup>

گویند: امام ترمذی کتاب جامع صحیح خود را بر علمای حجاز و عراق و خراسان عرضه داشت، که تمام ایشان آنرا پسندیدند، و از کتبی است که فوائد آن فراوان و تکرار در آن کمتر است.<sup>۲</sup>

آثار دیگر او :

۲/ شمائل الترمذی طبع کلکته ۱۲۵۲هـ و ملتان ۱۲۸۲هـ و لکهنو ۱۲۸۸هـ و بولاق مصر ۱۲۸۰هـ و غیره. این کتاب شروع فراوان دارد.

۳/ تسمیة اصحاب رسول الله.

۴/ نوادر الاصول: خطی برلین.

۵/ التاریخ.

۶/ العلل.<sup>۳</sup>

احمد بن علی نسائی:

ابو عبد الرحمن احمد بن علی بن شعیب، که در نساء خراسان در سنه ۲۱۵هـ/۸۳۰م

---

۱- برو کلمان ۳/ ۱۸۹

۲- مقدمه تیسیر الوصول ۹/۱

۳- الاعلام ۷/ ۲۱۳ و برو کلمان ۳/ ۱۹۲ بعد

بدنیا آمد. و از قتیبه بغلانی و ابو داود سجستانی و دیگر اساتید مدارس خراسان درس حدیث گرفت، و شاگردان فراوان از وحدیث را خواندند. به مذهب شافعی بود، و در ممالک عربی سفرها کرد، تا سنه ۳۰۲هـ/۹۱۴م در مصر ماند، و از آنجا به دمشق شد. چون از بیان فضائل حضرت معاویه خاموشی گزید، او را در جامع بزدند، و از آنجا بیمار برآمد، چون به رمله رسید روز ۱۳ صفر ۳۰۳هـ/۱۹۵۳م وفات یافت، و در مکه مدفون گشت.

از تالیفات اوسنن نسائی یکی از صحاح سته شمرده می‌شود، که احادیث مربوط به زندگانی دینی را به تفصیل در آن فراهم آورده و جامع ادعیه و استعاذات و جمیع احادیث انواع معاملات و ابواب تشریح است، که در بولاق ۱۲۷۶هـ و در لکهنو ۱۸۶۹م و دهلی ۱۲۵۶هـ و قاهره ۱۳۱۲هـ طبع شده. و چون با و گفتند که در سنن تو تماماً احادیث صحیح فراهم آمده؟ جواب داد: در آن صحیح و حسن و احادیث نزدیک به آن جمع آورده‌ام.

مردم از او خواستند که صحاح آنرا جداگانه فراهم آورد. بنا برین المجتبی را بحذف احادیث ضعیفه که اسناد آن علیل بود نوشت. طبع دهلی ۱۸۵۰م و جونپور ۱۸۴۷م و غیره.

آثار دیگرش :

۳/ کتاب الضعفاء و المتروکین طبع آگره ۱۳۲۳هـ و اله آباد ۱۳۲۵هـ

۴/ کتاب الکنی و الاسامی .

۵/ کتاب التمییز.

۶/ کتاب الجرح و التعدیل.

۱- برو کلنان ۱۹۶/۳

۲- حدیث صحیح آنست که بنقل عدول ثقات تام، لضبط از ابتدا تا انتها منقول باشد، ولی حسن آنست که نوعی از قصور و نقصان در یکی از صفات آن باشد و کثرت طرق و شعب جبر آنرا نکرده باشد. و این ضعف فقط در ضبط روایتست.

۳- مقدمه تیسرا لوصول ۱۰/۱

۷/ خصائص علی .

۸/ مسند علی .

۹/ مسند مالک<sup>۱</sup> .

علمای دیگر :

علاوه برین ائمه بزرگ خراسانی، که هر یکی در تشکیل علوم اسلامی و تحکیم ثقافت و حرکت فکری دستی داشته‌اند، بسا علمای دیگر هم از همین ناحیت در خراسان کار میکردند و یاد در مدارس علم و فکر پرورده می شدند، که ذکر همه ایشان به درازا خواهد کشید و کافیت که درینجا نام برخی از آنها برده شود :

ابورجاء امام قتیبه بن سعید بن جمیل از اکابر رجال حدیث در ۷۶۷هـ تا ۸۵۰هـ در بغلان بدنیا آمد و در عراق زندگی کرد. در سنه ۸۵۵هـ از جهان رفت و قبرش تاکنون در بغلان مشهور است. امام بخاری از ۳۰۸ حدیث، و امام مسلم ۶۶۸ حدیث روایت کند.<sup>۲</sup>

دیگر: امام ابو عبدالله محمد بن یوسف ابن ماجه (۲۰۹/۲۷۳هـ) صاحب سنن است که در خراسان پرورش دیده، و سنن او را از صحاح سته شمرده‌اند. و محمد بن یوسف فریابی (۱۲۰/۲۱۲هـ) نیز از علماء و حفاظ حدیث است که در کوفه و مکه و قیساریه شهرت داشته و امام بخاری ۲۶ حدیث از او روایت کند، و مسندی در حدیث دارد.<sup>۳</sup> و ابو بکر احمد نسایی خراسانی از تلامذۀ امام احمد حنبل و محمد بن سلام جمحی است (متوفی ۲۷۹هـ تا ۸۹۳م) که التاریخ الکبیر از آثار اوست، و ابو القاسم عبدالله بن محمد از اخلاف مرزبان بغوی (۲۱۰/۳۱۰هـ) صاحب معجم الصحابه و تاریخ وفات شیوخ بغوی و حکایات است. ابو عبدالله محمد بن نصر مروی (۲۰۴ / ۲۹۴هـ) متوفی در سمرقند، و حماد بن زید سیستانی (۹۸/۱۷۹هـ) حافظ بزرگ حدیث که

۱- بروکلما ۳/ ۱۹۸، و الاعلام ۱/ ۱۶۴

۲- الاعلام ۶/ ۲۷ بحواله تهذیب ۸/ ۳۵۸ و تاریخ بغداد ۱۲۵/ ۴۶۴

۳- الاعلام ۸/ ۲۰ بحواله شذرات ۲/ ۲۸ و تهذیب ۹/ ۵۳۵ و تذکره الحفاظ ۱/ ۳۴۱

نابینا بود و چهار هزار حدیث یاد داشت و در صحاح سته از روایتهاست.<sup>۱</sup>  
 و عبدالله بن عثمان مروزی ( ۱۴۵/۸۲۲۱هـ ) حافظ و محدث ثقه و گردنده در  
 خراسان و قاضی جوزجان، و ابراهیم بن یعقوب جوزجانی یکی از ثقات محدثان  
 (متوفی در دمشق ۲۵۹ ۸۷۲۵م) مولف کتاب الجرح والتعديل والضعفاء والمترجم<sup>۲</sup>  
 از علمای حدیث او اخر همین دوره شمرده می شوند که از خراسان و اطراف آن  
 نشئت کرده اند.

### فقه و فقهاء

فقه در لغت بمعنی دریافتن غرض سخن متکلم، و نزد مسلمانان عبارت از علم با احکام  
 شرعیة عملی است، که از دلایل تفصیلی با استدلال بدست آید، و اصابت و وقوفست  
 به معنی خفی که حکم بدان تعلق میگیرد، و به رأی و اجتهاد و نظر و تأمل حاصل  
 می شود.<sup>۳</sup>

در آغاز اسلام معرفت احکام و اوامر شرعیه به وحی قرآنی و سنت نبوی منوط  
 بود. ولی بعد از نشر اسلام، مسایل و مشاکل زندگانی مسلمانان در اقطار عالم  
 فراوان شد، و برای حفظ حقوق و مصالح مسلمانان لازم بود، که در فقه رای و  
 اجتهاد بعمل آید، و در نتیجه این تصرف و عمل عقلی - در جایکه تصریح  
 نصوص موجود نبود - مقیاسها و مبادی وضع شود که بوسیله آن احکام قضایای  
 زندگی عملی و علمی روشن گردد.<sup>۴</sup>

در حقیقت از لوازم تشکیل يك دولت و نظام حکومتیست، که برای تنظیم امور  
 مردم، نظامی و شرعیتی و قانونی را وضع نماید. مردم یونان چون اهل دولت  
 بزرگی نبودند، کمتر بوضع و تدوین شرایع و احکام دولتی و قضایی همت گماشتند،

۱- الاعلام ۲/ ۳۰۱

۲- الاعلام ۱/ ۷۶

۳- تعریفات سید شریف ۷۰

۴- بروکلیمان ۳ / ۲۳۲

ولی به فلسفه و فروع آن ژرفتر فرورفتند، امارو میان چون دولتی بزرگ تأسیس کردند، به ایجاد قوانین و دساتیر دولتی نیاز مند بودند، و درین راه هم کوشیدند، تا که بعد از تأسیس دولت خویش، در مدت ده و اندسالی توانستند قانونی را به وسیله یوستنیان صاحب قانون مشهور ۵۳۳ م بوجود آورند.<sup>۱</sup>

مسلمانان نیز در اوایل، قرآن و سنت نبوی را منهای زندگی قرار دادند، و قراء و محدثان و اصحاب نزدیک پیامبر که حامل این دو مبداء اساسی بودند، بعد از رحلت نبوی، فقیهان و مفتیان امت شمرده شدند، که از انجمله چهار نفر خلفای راشدین و چندتن دیگر از اصحاب گرامی پیامبر (صاعم) از مراجع احکام شرعی و فقه و فتوا در مدینه بوده اند، و این منصب شرعی از آنها به تابعین که مشهور تر ایشان هفت نفر بودند انتقال یافت<sup>۲</sup>، و علاوه بر قرآن و سنت، دو مبداء دیگر فقهی اجماع و قیاس نیز مدار حجیت شرعی گشت که اجماع عبارت از اتفاق مجتهدان امتست در عصری بر امر دینی<sup>۳</sup>، و قیاس در اصول فقه عبارت از ابا نیت (نه اثبات) مثل حکمست در یکی از مذکورین، مانند علت آن در دیگر، که این تعریف ما ترید است. و صدرا لشریعه آنرا به تعدیه حکم اصل به فرع در صورت وجود علت مشترک تصریح کرده، و امام باقلانی آنرا حمل معلوم بر معلوم دیگر در اثبات حکم و نفی آن دانند.<sup>۴</sup> در دوره اموی برخی از فقهای اسلامی قیاس و رأی را در استخراج احکام شرعی دخل ندادند، ولی جم غفیری این مبداء را پذیرفتند. زیرا اکابر صحابه مانند حضرت ابوبکر و عمرو زید بن ثابت و ابی بن کعب (متوفی ۲۱ هـ) و معاذ بن جبل و غیر هم در مسایلی که نص صریح کتاب و سنت در آن وارد نبود، به رأی رجوع میفرمودند.<sup>۵</sup> در عصر امویان، مسایل تشریح در دو مدرسه فکری تجلی کرد: مدرسه

۱- جرجی زیدان ۳ / ۶۹

۲ - جرجی زیدان ۳ / ۷۰ بحواله دمیری ۱ / ۵۱ و ابن خلکان ۱ [ ۹۲ و ابوالفدا ۱ / ۲۰۹

۳- تعریفات سید شریف ۳

۴ - مفتنم الحصول فی علم الاصول (خطی) اصل رابع تالیف علامه حبیب الله محقق قندهاری

۵- تاریخ التشریح الاسلامی از سه استاد کلیه شرعیه مصر ۹۸ طبع قاهره ۱۹۴۶ م



اهل حدیث که حجازیان و مخصوصاً مردم مدینه بودند، و در رأس ایشان امام مالک بن انس (۱۷۹/۹۳ هـ) صاحب کتاب معروف موطاء و اصحاب امام شافعی و اصحاب سفیان ثوری و اصحاب احمد بن حنبل و دیگر اهل تقلید قرار داشتند، که در استخراج احکام بر نصوص - آیت و سنت - اتکاء میکردند، و قیاس جلی و خفی را مقام حجیت نمی دادند. و امام شافعی (۲۰۴/۱۵۰ هـ) میگفت: «اگر در مذهب من چیزی را یابید، و خبری برخلاف آن باشد، پس آن خیر مذهب منست.»<sup>۱</sup>

در مقابل این مدرسه فکری، یک مدرسه دیگر بنام اهل رأی وجود داشت که پیروان فکری آن مردم عراق و خراسان بودند.

این مردم با وجود عقیدت و پیروی تام از قرآن و سنت، در زندگانی خود و مدنیت و لوازم اجتماعی و مدنی، از حیات ساده و بسیط مردم حجاز متمایز بودند، و در طرز معیشت ایشان، حوادث خاص اقتصادی و اجتماعی و جنایی روی میداد، و مجبور بودند، آن اوضاع را با مقایسه شرعی و منصوصات اسلامی وفق دهند. مثلاً در عراق و خراسان دریاها و خروشان زمین های وسیع زراعتی وجود داشت که برای آن قوانین کشاورزی و مالی و خراجی لازم بود. در چنین حال قیاس و رأی را در استخراج و تدوین احکام ضرورت افتاد<sup>۲</sup> و خلیفه منصور عباسی چون این ضرورت مبرم را در عراق دید، فقیهان مدرسه قیاس و رأی را در بغداد تایید کرد، که اکثر این مردم از نژاد عجمی بودند، و در رأس ایشان امام ابوحنیفه نعمان وجود داشت، که حتی اعراب زبان عربی را چنانکه شاید آنمیکرد و بدان مبالغاتی نداشت.<sup>۳</sup>

باری فکر تدوین فقه در عصر عباسی پیدا شد، و در جمله مدونان نخستین آن هم برخی از علماء و محدثان خراسانی بودند، که از آن جمله بقول ذهبی: عبدالله

۱- جرجی زیدان ۷۲/۳

۲- ضعی الاسلام ۱۰۲/۲

۳- جرجی زیدان ۷۱/۳ به حواله ابن خلکان ۴۳۹/۱

بن مبارك مروی - که ذکرش گذشت - علم را در ابواب و فقه ترتیب کرد،<sup>۱</sup> و در جمله مذاهب مشهور اربعه اهل سنت، موسسین مذهب حنفی امام ابوحنیفه و برخی از پیروانش و در مذاهب دیگر نه گانه امام احمد بن حنبل مروی و اسحق بن راهویه مروی<sup>۲</sup> که ذکرش گذشت - از جمله مردم خراسان بودند.

این مردم در زندگانی مدنی و اجتماعی خویش به دساتیر مرتب حیات ضرورت داشتند و میخواستند آنرا مطابق احکام شرعی ترتیب دهند، و ما می بینیم که روزبه بن داؤد مشهور به ابن المقفع ادیب و دانشمند معروف اوائل عصر عباسی که مرد هجمی و از دین زردستی به اسلام درآمده بود، رساله بی رابنم رسالة الصحابه یعنی هم نشینان شاهان و حکمرانان نوشت، و در آن به منصور خلیفه عباسی توصیه کرد تا برای مسلمانان قانون قضایی عامی را که مبنی بر نصوص متفق علیها و عدالت باشد بسازد<sup>۳</sup> این ضرورت شدید اجتماعی و حیاتی بود. که برخی از علماء به تدوین کتب خراج در فقه پرداختند. چنانچه معاویه بن عبیدالله (متوفی ۱۷۰ ۷۸۰هـ م) کتاب المهدی که پدرش در اردن عامل خراج بنی امیه بود، نخستین بار کتاب الخراج را تالیف کرد<sup>۴</sup> و بعد از او در عهد حکمرانی علی بن عیسی بن ماهان حکمران خراسان در حدود ۷۹۶ تا ۸۱۰ م بود که دبیر خراسانی او حفص بن منصور مروزی کتاب خراج خراسان را نوشت<sup>۵</sup> که پس از آن کتاب الخراج امام ابو یوسف و کتاب الخراج یحیی بن آدم (متوفی ۲۰۳ ۸۱۸هـ م) هم تکمیلی بود از حرکت تدوینی فقه، که خراسانیان بموجب ضرورت محیطی خود بدان دست زده بودند.

### مکحول کابلی

مکحول بن ابی مسلم سهراب بن شاذل فقیه و امام شام و حافظ حدیث و مولدش

۱- ضعی ۱۷۱/۲

۲- ضعی ۱۷۳/۲

۳- ضعی ۲۰۸/۱

۴- بروکلان ۲۳۳/۳

۵- زین الاخبار ج ۱ ص ۷۹ الف

کابل است که در آنجا اسیر و از موالی هذلیان شد. و چون او را بمصر آوردند آزاد گشت و فقه خواند و در طلب حدیث به عراق و مدینه رفت و بدمشق آمد و درین شهر در سنه ۱۱۲ یا ۱۱۸ هجری بمرد، و بقول زهری در عصر خو داد و مرددا ناتری در فتوا نبود. و چون کابلی بود (مانند افغانان کنونی) مخرج قاف را کاف و حارها ادا میکرد. ۱ و از شهر فقهای اسلامیت، که بقول مولف تاریخ سیستان بعد از ۳۶ هجری بوسیله عبدالرحمن بن سمره در جمله برده گان ازین شهر برده شده بود ۲

### کوسج مروی:

اسحاق بن منصور بن بهرام مروی معروف به کوسج فقیه حنبلی و از رجال حدیث است، که در مرو بدنیا آمد و به عراق و حجاز و شام سفر نمود، و بعد از آن در نشا پور اقامت کرد، و در آن جا در سنه ۲۵۱ هجری ۸۶۵ م درگذشت. کتاب المسائل در فقه ازوست، که آنرا از امامی امام احمد حنبل تدوین کرده و نسخ خطی آن موجود است. ۳

### داود ظاهری:

ابوسلیمان داود بن علی اصفهانی در حدود ۲۰۰ هجری ۸۱۵ م در کوفه بدنیا آمد، و در بغداد از مشاهیر محدثان و فقیهان و متکلمان درس خواند، و بعد از آن به نشاپور خراسان رفت، و از اسحاق بن راهویه امام مدرسه مرو حدیث شنید، و در سنه ۲۷۰ هجری ۸۸۴ م در بغداد وفات یافت.

امام داود ظاهری در آغاز بر مذهب شافعی بود، ولی در آخر مذهبی خاص آفرید که با و منسوبست. وی از حجیت رأی و قیاس و تقلید ائمه دیگر احترام کرد و احکام مذهب خود را بر ظاهر کتاب و سنت شالوده گذاشت. ۴

امام داود ظاهری در خراسان پرورش یافته، و منابع فکری و حیات عقلی او

۱- الاعلام ۲۱۲/۸ بحواله تذکره الحفاظ ۱۰۱/۱ و تهذیب التهذیب ۲۸۹/۱۰ و ابن خلکان

۲- تاریخ الاسلام ذهبی ۵/۳ و میزان الاعتدال ۱۹۸/۳ و حلیة الاولیاء ۱۷۷/۵ و غیره

۳- تاریخ سیستان ۸۵

۴- الاعلام ۲۸۹/۱ بحواله طبقات الحنابلة ابن ابی یعلی ۱۱۳/۱

۵- مرو کلان ۳۱۶/۳

درینجانبضج یافته بود، و پیروان زیاداوهم علاوه برعراق وپارس وعمان دربلاد  
سندشرفی خراسان بودند، چنانچه بقول البشاری مقدسی درسنه ۳۷۵ هـ ۹۸۵ م  
يك دودمان عالم ابو محمد منصورى در منصورهٔ سند وجود داشت، که امام مذهب  
ظاهرى و یکی از علما و منصفان بزرگ و قاضی این شهر بود.<sup>۱</sup>

### عمرو بن عبید کابلی:

ابو عثمان عمرو بن عبید بصرى کابلی شیخ معتزله و مفتی و زاهد معروف که جدش  
باب بعد از سنه ۵۳۶ هـ ۶۵۶ م در عصر عبدالرحمن بن سمره از کابل به بردگی برده شد،  
و از موالی ابن سعد تمیمی بود<sup>۲</sup> پدر عمرو در بصره نساجی میکرد و خودش در سنه  
۵۸۰ هـ ۶۹۹ م بدنی آمد و در عصر منصور عباسی به علم و پارسایى شهرت یافت. وفاتش  
۱۴۴ هـ ۷۶۱ م است که خلیفه منصور اورا مرثیه گفت، از کتب او تفسیر و رد بر قد ریه  
شناخته شده است.<sup>۳</sup>

### نافع کابلی مدنی:

ابو عبدالله نافع از ائمه تابعین در مدینه و از فقیهان و محدثان معروفست که بعد از سنه  
۵۳۶ هـ در عصر عبدالرحمن ابن سمره فاتح کابل ازین شهر به بردگی گرفته شده و از  
موالی عبدالله بن عمر بود<sup>۴</sup>، که در مدینه نشو و نما یافت، و از محدثان ثقه و معتمد علیه  
است، که خلیفه اموی عمر بن عبدالعزیز اورا به مصر برای تعلیم سنن فرستاد. نافع از  
اصحاب مشهور مانند ابو سعید خدری و عبدالله بن عمر روایت نماید، و اخبار او بسیار  
است، که زهری و ایوب سختیانی و مالک بن انس از روایتهای دارند. وفاتش ۱۱۷ هـ  
۷۳۵ م یا ۱۲۰ هـ است.<sup>۵</sup>

### امام احمد بن حنبل مروزی:

ابو عبدالله احمد بن حنبل بن هلال بن اسد شیبانی مروزی بغدادی، پدرش والی

۱- احسن التقاسیم ۸۱

۲- تاریخ سیستان ۸۵ و مروج الذهب ۱۹۲/۲

۳- الاعلام ۲۵۲/۵ بحواله ابن خلکان ۱ / ۳۸۴ و اخبار اصفهان و میزان الاعتدال ۲۹۴/۲ و غیره

۴- تاریخ سیستان ۸۵

۵- الاعلام ۳۱۹/۸ بحواله ابن خلکان ۱۵۰/۲ و تهذیب ۳۱۲/۱۰ و تاریخ ذمعی ۱۰/۵

صرخص و اسلافش از مردم مرو بودند، مادرش در هنگام حمل ا حمد از مرو برآمد  
 و امام در بغداد بسال ۵۱۶۴ ۷۸۰ م زاد، و در آنجا نشو و نما کرد، و در حفظ و جمع سنت  
 کوشید و امام محدثان عصر گشت. بکوفه و بصره و مکه و مدینه و شام و یمن سفرها کرد،  
 و از رجال معروف روایت حدیث نمود، و در بغداد از امام شافعی فقه خواند و مجتهد  
 گردید.

امام احمد از علما و پارسیان و فقیهان و محدثان بزرگ بود، که در مسند خود در  
 حدود سی تا چهل هزار حدیث جمع کرد، و هنگامیکه بمرد. کتب او ۱۲ بار بود، و امام  
 شافعی میگفت که من در بغداد دانشمند تر و پارسی ساتر از او ندیدم.

در عصر مامون و خلفای مابعد، حضرت امام را زندقه زندان بردند تا به خلق  
 قرآن قائل گردد، ولی او نپذیرفت، و باین جهاد و مقاومت پیشوای جمعیتی بزرگ  
 گشت، و مذهب خود را بر اساس قرآن و سنت و اجماع و استحسان حال بنا نهاد،  
 و در سنه ۸۲۴ ۸۵۵ م در بغداد از جهان رفت.

از کتب او المسند در شش جلد طبع شده، و التاریخ و الناسخ و المنسوخ و الرد  
 علی من ادعی التناقض فی القرآن، و التفسیر و فضائل الصحابه و المناسک و الزهد  
 و الاشریه (خطی) و المسائل (خطی) و علل الحدیث (خطی) هم ازوست.

امام احمد مرد گندم گون نیکو روی در از قامت سپید پوشی بود، که موی سر  
 و ریش را حنمیزد، او را ۲۸ ماه بجهت امتناع بقول خلق قرآن در زندان افکندند،  
 و در سنه ۲۲۰ هـ رها شد، و المتوکل او را گرامی داشت.

### حضرت امام ابو حنیفه و مدرسه فکری او

ابو حنیفه نعمان بن ثابت بن زوطی (به ضمه اول و فتحه سوم) بن ماه که جدش  
 در کابل و پدرش ثابت در نساء خراسان زاده بود. و زوطی از کابل به بردگی تیم الله بن

۱- تاریخ التشریح الاسلامی ۲۸۱ بیعد

۲- الاعلام ۱/ ۱۹۳ بحواله ابن عساکر ۲/ ۲۸ و حلیه ۹/ ۱۶۲ و صفة الصفة ۲/ ۱۹۰

و این خلکان ۱۷/ ۱ و تاریخ بغداد ۴/ ۱۲ و البدایه ۱۰/ ۳۲۵ و غیره

ثعلبه درآمد، وثابت در کوفه آزادی یافت، و ابوحنیفه در کوفه سال ۶۹۹ م متولد و بعمر ۷۰ سالگی در سنه ۷۶۷ م وفات یافت، که در مقابر خیزوان در عسکر مهدی بغداد بخاک سپرده شد. او از تابعین و پارسایان امت بود، که به ملاقات بعضی از صحابه رسیده، و اخلافش هم در کوفه و بصره قاضیان بودند، و قبیله و محدث معروف عبدالله بن مبارک در مدح او گفت:

لقد زان البلاد و من علیها	امام المسلمین ابوحنیفه
بآثار و فقه فی حدیث	کتابیات الزبور علی الصحیفه
فما فی المشرقین له نظیر	ولا بالمغربین ولا بکوفه <sup>۱</sup>

امام ابوحنیفه (رض) شغل تجارت خزر در کوفه داشت، که موسس مذهب معروف و بزرگ فقهی و تشریحی اسلامی بنام اوحنفی است، و به حجت قوی و منطوق درست و کرامت نفس و اخلاق نیکو و نفوذ کلام و کثرت علم و دانش فقه و حدیث شهرت داشت، و امام شافعی می‌گفت: که مردم در فقه عیال ابوحنیفه اند.<sup>۲</sup>

امام ابوحنیفه موسس مدرسه رأی و قیاس است در فقه اسلامی،<sup>۳</sup> که صدها نفر شیخ و شاگرد داشته، و سلسله اساتید او را در مدرسه کوفه چنین نوشته اند:<sup>۴</sup>

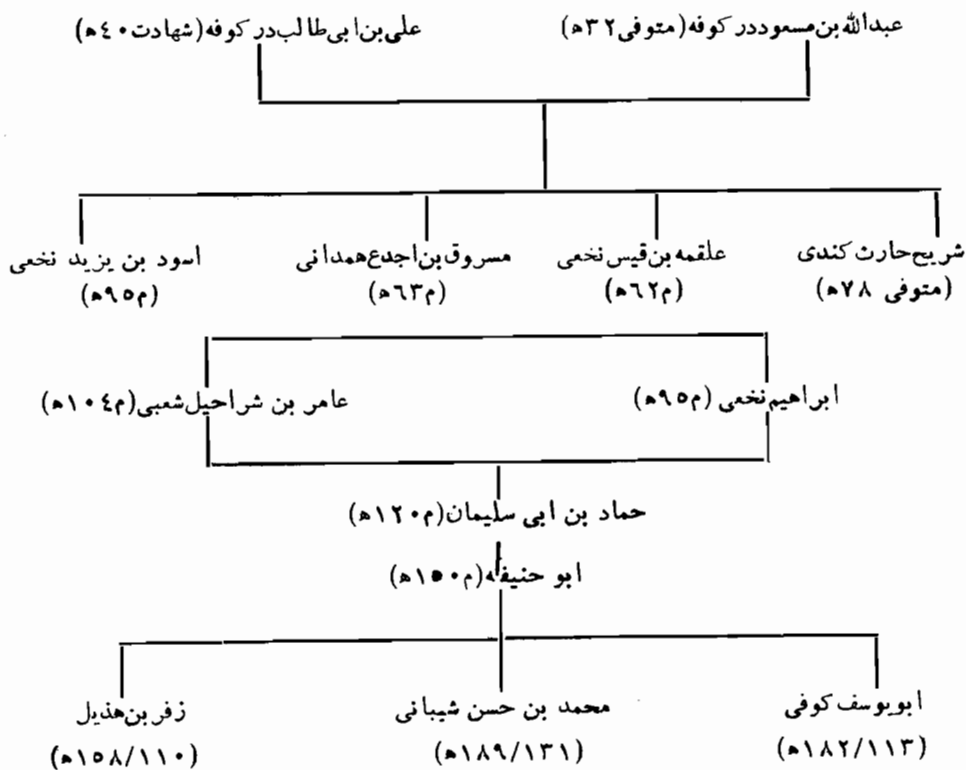
۱- الفهرست ۲۸۴

۲- الاعلام ۹-۴

۳- امام زفر می‌گفت: تا وقتی که اثر بدست آید، ماوای را نمی‌گیریم، و چون اثر آید رأی

برخیزد (جواهر المضیه)

۴- ضحی الا سلام ۲-۱۸۰



ابو حنیفه در درگاه حماد بن ابی سلیمان اشعری در مسجد کوفه هژده سال شرکت کرد، و آنقدر از او پرسید که بالاخر حماد گفت: یا ابا حنیفه! قدا تفتخ جنبی و ضاق صدری! و چون حماد بمرد او بجایش نشست و دوبار از قبول قضاء احترام جست، و چون در خلافت طرفدار علویان در مقابل عباسیان بود، بنا برین منصور خلیفه عباسی او را بزندان انداخت تا که در آن بمرد.<sup>۱</sup>

امارویه ابو حنیفه علیه الرحمه در اجتهاد این بود: که در فهم مطالب قرآن عظیم

۱- برو کلان ۲۳۵/۳ و ضعی ۱۸۴/۲

بر را هیکه ائمه دیگر رفتندی میرفت. الا در مواردیکه در فهم مدلول و اشارات و طرق استنباط از آن بادیگران اختلاف داشتی. ولی در قبول احادیث شیوه خاصی داشت، و همان احادیث نبوی را مورد عمل قرار میداد، که جماعتی از جماعتی دیگر روایت کردند، و رجال آن هم ثقه و صادق بودند، و فقیهان در شهر هابره عمل آن اتفاق داشتندی. و اگر در موردی چنین حدیث و یا قول صحابی بدست نیامدی. آنگاه به اجتهاد خود از قیاس و استحسان کارگرفتی<sup>۱</sup> و ابو جعفر شذاماری بسند خود از امام ابو حنیفه روایت کند که او میگفت: مادر هیچ مسئله بدون ضرورت از قیاس کار نمیگیریم. اگر دلیلی را از کتاب و سنت و عمل صحابه و یا اجماع صحابه نیابیم، آنگاه بقیاس رجوع کنیم. آوی بچنین صورت همواره مرجع استفتاء و رجوع مردم بود، و گویند که در عبادات و معاملات از شصت تا هشتاد هزار مسئله گفته بود<sup>۲</sup>

امام ابو حنیفه در استخراج احکام مسایل از احادیث، مهارت عجیبی داشت. روزی یکی از بزرگان محدثان اعمش از او در مسئله بی فتوا خواست. چون جواب شنید، اعمش پرسید: این را از کجا آوردی؟ امام جواب داد: تو از ابراهیم حدیثی را چنین، و از شعبی چنان روایت کردی! اعمش با تعجب در پاسخ گفت: «ای معشر فقهاء! شما طیبیاید و ما دوا فروشان.»<sup>۳</sup>

با وجودیکه کتب معتبر مذهب حنفی را شاگردانش بعد از او ترتیب کرده اند، ولی برخی کتب باو نیز منسوبست که از آن جمله است:

- ۱/ فقه اکبر درده باب در بیان عقاید، طبع حیدرآباد دکن ۱۳۲۱ هـ
- ۲/ فقه اکبر دوم که بعد از ۳۹۰ هـ تالیف شده طبع قاهره ۱۹۱۵ م و دهلی ۱۲۸۹ هـ
- ۳/ فقه اکبر سوم بروایت ابو مطیع بلخی طبع دهلی ۱۳۰۷ و قاهره ۱۳۲۴ هـ
- ۴/ فقه الا بسط طبع حیدرآباد ۱۳۲۱ هـ.

۱- ضحی ۱۸۵/۲ بحواله مناقب ابی حنیفه از مکی ۹۵ و ابن عبد الله ۱۳۹

۲- معجم المصنفین ۱۴۴/۲ بحواله عقود الجواهر

۳- ضحی ۱۸۸/۲ بحواله مکی ۹۶

۴- ضحی ۱۹۰/۲ بحواله مکی ۱۶۳/۱



۵/ مسند ابی حنیفه بروایت امام ابویوسف طبع قاهره ۱۳۲۷ هـ و به ۱۲ روایت دیگر نسخه های خطی دارد.

۶/ وصایای ابوحنیفه شش نسخه بروایات مختلف که برخی طبع شده است.

۷/ کتاب العالم والمتعلم طبع حیدرآباد دکن ۱۳۴۹ هـ.

۸/ القصيدة النعمانية در مدح حضرت رسول طبع های متعدد دارد.

۹/ رساله به عثمان بستی طبع حیدرآباد ۱۳۲۱ هـ.

۱۰/ مجادله لاحد الدهر بین نسخه خطی قاهره.

۱۱/ معرفة المذاهب نسخه خطی کلکته و رامپور و پتسربرگ.

۱۲/ نصاب خطی اسکندریه.

۱۳/ الضوابط الثلاثة خطی.

۱۴/ رساله الفرائض خطی پتنه.

۱۵/ الدعاء الماء ثور خطی پتنه.

۱۶/ المنبهات علی امور الواجبات منظوم خطی.

۱۷/ قصیده خطی در ایا صو فیا.

در انتساب این کتب بحضرت امام محققان شك دارند. ولی تعالیم و اجتهادها و اثر تشریحی و فقهی او بحدیست که تاکنون هم میلیونها نفوس اسلامی از ملل مختلف شرقی و غربی بین مجرای نیل و گنگا گرویده مذهب حنفی اند.

امام ابوحنیفه و شاگردان دبستان فقه او را به سبب توسع در قیاس و استحسان اهل رأی شمرده اند. و ابواضع فقه تقدیری است. که احکام برخی از مسایل واقع نشده را بیان کرد، و علم فقه راتو سبع داد.<sup>۱</sup>

حضرت امام او آخر دوره اموی و اوایل عباسی را درك کرده بود و این عصریست که از جهت پیدایش عقاید و فرق و اهواء و نحل در تاریخ اسلام امتیاز خاصی دارد. و مذاهب و فرق مختلف مانند خوارج - شیعه - مجبره - معتزله و غیره وجود داشت. که

هر یکی در سیاست و امامت و ایمان و مسایل ماوراء طبیعت دار ای عقاید خاصی بوده اند. درین بین فرقه بی هم موجود بود، که آنرا مرجئه می گفتند، یعنی اهل ارجاء<sup>۱</sup> که حکم به تکفیر هیچ مسلمان نمی کردند، و آنرا به خدا باز می گذاشتند، و ایمان را تنها تصدیق دل و اقرار زبان میدانستند و عمل را رکنی از داخل آن نمی شمردند، و بنا برین به کفر هیچ مسلمی که اقرار به زبان نماید فتوا میدادند، و فرقه متسامح و پرمدارا و دارای وسعت نظر بودند، و در مسئله خلافت هم از هیچ یکی تبری نمی کردند. و بنی امیه و شیعه و خوارج هر سه رامون (ولی مخطی و مصیب) می گفتند، که امتیاز آن مشکل است، و بنا برین حکمیت آنرا بخدا باز می گذاشتند و می گفتند: با وجود ایمان هیچ گناهی ضرر ندارد، مثلیکه با وجود کفر هیچ طاعتی مفید نباشد.

برخی از مردم حضرت امام را از همین مرجئه شمردند و او را اهل ارجاء گفته اند.<sup>۲</sup> زیرا حضرت امام در فرقه اکبر اقوالی مانند «لا تکفر احداً بذنب و لا ننفی احداً عن الایمان» دارد، ولی بسا از فقیهان و متکلمان نسبت ار جاء را به ابوحنیفه رد کرده و گفته اند که حضرت امام حتی به فروع هم اهتمام کامل داشت، و اعمال را اهمیت تمام میداد، بنا برین اتهام امام بدین مذهب از مفتریات خواهد بود، و او به تأخیر عمل از ایمان قائل نیست، و در اصناف عبادات و طاعات بترك عمل قنوی ندهد.<sup>۳</sup> در آثاریکه از حضرت امام باقیمانده، یک رساله کوچکی موجود است، که بنام عثمان بستنی بقلم امام اعظم نوشته شده و از آن برمی آید: که عثمان نامه بی به امام نوشته و در آن نسبت مرجئی را به او داده است. ولی حضرت امام این ظن را رد کرده و گوید که مضیع عمل مضیع تصدیق نباشد، ولی تضییع تصدیق تضییع ایمانست، پس ممکن است مومن جاهل و مومن ظالم و گنه گار موجود باشد، و خدا رامشیت است که او را ببخشد و یا عقاب نماید. و هم ازین روست که حضرت علی را

۱- ار جاء بمعنی تاخیر است، ولی نیکسون معنی آنرا ار جاء و املد اند (تاریخ ادب عرب ۲۲۱)

۲- مقالات الاسلامین ابوالحسن اشعری ۱۳۸

۳- ترجمه ملل و نحل شهرستانی ۱۰۳

هم امیرالمومنین گوئیم و حضرت عمر را هم. و خود حضرت علی نیز اهل حرب خود را از مردم شام مومنین خطاب کرده بود، و اینکه برخی مرد گنه گار رانه مومن و نه کافر شمارند (اشاره بقول معتزله) این سخن اهل بدعت و خلاف گفته پیامبر است.<sup>۱</sup> پس بدین ترتیب حضرت امام مرجئی محض نبود، بلکه در عدم تکفیر اهل تصدیق و مومنان، وسعت نظر و سماحت فراوان داشت، که بقول شهرستانی او را مرجئه السنه توان گفت، یعنی کسیکه پایبند سنت بوده و حکمیت نیکو کار و گنه گار را به مشیت الهی تفویض نماید و خودش به کفر هیچ مومن مصدق فتواند هد.

امام ابوحنیفه از نژاد مردم کابل بود و بقول ابن خلکان - چنانچه گفته شد در زبان و ادای او آثار عجمیت پدیدار بود، و اعراب کلمات عربی را چنانچه شاید اداء نمی کرد، و مدرسه فقهی او هم بر اساس احتیاجات و حیات این مردم بنا شده بود، و در تلامید و پیروان او که از مشاهیر ایشان ۸۸۰ تن را شمرده اند،<sup>۲</sup> جم غفیری از خراسانیان هم بودند، که مبادی فکری و تشریحی او را در تمام عالم اسلام و مخصوصاً در خراسان پراگتند، و ازین گروه فقیهان حنفی آنانیکه بدو قرن نخستین اسلامی مربوطند: از مردم بلخ:

(۱) ابو مطیع حکم بن عبدالله بلخی قاضی مشهور متوفی ۵۱۹۹ هـ ۸۱۴ م که کتاب فقه الاکبر را از امام روایت کرده و در سنه ۵۱۳۰۷ هـ در هند و در ۵۱۳۲۴ هـ در قاهره طبع شده است.<sup>۳</sup>

(۲) ابو عبدالله حسین بن محمد بن خسرو بلخی (متوفی ۵۲۲۲ هـ ۸۳۷ م) که راوی مسند ابوحنیفه است (نسخه خطی برلن)<sup>۴</sup> (۳) ابو عمر و حفص بن عبدالرحمن بلخی قاضی نیشاپور، بقول ذهبی افقه اصحاب خراسانی ابوحنیفه متوفی ۵۱۹۹ هـ ۸۱۴ م

۱- رساله جواب عثمان بستی در معجم المصنفین ۱۹۲/۲ ببیند که نسخه مخطوط ۵۱۰۸۸ هـ این نامه را نقل کرده است.

۲- معجم المصنفین ۵۳/۲ ببیند

۳- برو کلان ۲۴۰/۳

۴- برو کلان ۲۴۰/۳

و مذکور در ترمذی و نسائی است. (۴) خالد بن سلیمان بلخی (۵) ابو عبد الرحمن مسلم بن سالم بلخی که به بغداد برای تحقیق حدیث آمده و مرجع بود و هارون او را حبس کرد. (۶) عبد الوهاب بن عبد ربیع بلخی که از ثوری روایت نماید در بخاری. (۷) عتاب بن محمد بن شوذب بلخی مذکور در بخاری. (۸) عمر بن ربیع نا بیضا قاضی بلخ متوفی ۱۷۱ هـ ۷۸۷ م مذکور در ابن ماجه. (۹) مکی بن ابراهیم بلخی حافظ متوفی ۲۱۵ هـ ۸۳۰ م مذکور در صحاح سته. (۱۰) ابو سهل نصر بن عبد الکریم بلخی معروف به صیقل متوفی ۱۶۹ هـ ۷۸۵ م. (۱۱) ابو بسطام مقاتل بن حیان بلخی خزاز از ثقات مذکور در مسلم و بخاری و ابو داود و نسائی. (۱۲) متوکل بن عمران بلخی از زاهدان خراسان. (۱۳) متوکل بن شداد بلخی. (۱۴) ابو محمد حسن بن محمد لیثی قاضی مرو معروف به اعمش. (۱۵) ابو حفص عمر بن هارون متوفی ۱۹۴ هـ ۸۰۹ م مذکور در ترمذی و ابن ماجه. (۱۶) عصام بن یوسف فقیه محدث متوفی ۲۱۵ هـ ۸۳۰ م. (۱۷) ابراهیم بن ادهم زاهد و صوفی مشهور متوفی ۱۶۲ هـ ۷۷۸ م مذکور در ادب المفرد بخاری. (۱۸) شقیق بن ابراهیم بلخی زاهد و محدث و فقیه متوفی ۱۹۴ هـ ۸۰۹ م.

از مردم جوزجان:

(۱۹) ابو سلیمان موسی بن سلیمان جوزجانی: از تلامذہ امام محمد شیبانی است که قضای دربار مامون رانه پذیرفت و بعد از ۲۰۰ هـ ۸۱۵ م وفات یافت، و کتاب الشروط الکبیر ازوست. نسخه خطی قاهره. ۲ موسی در بغداد فقه خواند و در آن جا شهرت یافت از آثار او السیر الصغیر - الصلاة - الرهن - نوادر الفتاوی نسخة خطی دارالکتب مصر شناخته شده است. گویند چون مامون او را بقضا تکلیف کرد جواب داد: ای امیرالمومنین! حقوق خدا در قضا نگهدار! و بران مانند من کسی را مگمار! زیرا من از غضب فارغ نیستم و نمی خواهم در چنین حال بین بندگان خدا حکم باشم.<sup>۳</sup>

۱- معجم المصنفین ۲/۵۳ بعد

۲- بروکلمان ۳/۲۵۷

۳- لا اعلام ۸/۲۷۲

## از مردم مرو:

- (۲۰) ابو عاصم محمد بن فضل بن عطیه مروزی کوفی متوفی ۱۸۰ هـ ۷۹۶ م که ترمذی و ابن ماجه و نسائی روایات اورامی آورند، از اهل مرو بود، که بقول کردری علم فقه را در ماوراء النهر او پراکنده بود (معجم) (۲۱) ابو عصمه نوح بن یزید ابی مریم قاضی ملقب به جامع، مرد مرجئی متوفی ۱۷۳ هـ ۷۸۹ م وی اولین کسی است که فقه حنفی را فراهم آورد و ابو حنیفه کتاب شروط القضاء را برایش نوشت. ۱.
- (۲۲) ابو اسحاق ابراهیم بن میمون خراسانی مروزی مقتول ۱۳۱ هـ ۷۴۸ م از ثقات بخاری و ابوداود و نسائی (معجم)
- (۲۳) - عبدالله ابن مبارک مروزی امام و محدث مذکور در صحاح سته که ذکرش گذشت، متوفی در ۱۸۱ هـ ۷۹۷ م. (۲۴) فضل بن موسی مروی از ثوری حدیث شنید متوفی ۱۹۱ هـ ۸۰۶ م مذکور در صحاح سته. (۲۵) یحیی بن نصر از اهل مرو به بغداد و بصره رفت از احوال و ابن شبرمه حدیث شنید متوفی در بغداد ۲۱۵ هـ ۸۳۰ م. (۲۶) اسماعیل بن ابراهیم صایغ سابق الذکر. (۲۷) حسن بن واقد امام و قاضی مرو متوفی ۱۵۹ هـ ۷۷۵ م مذکور در بخاری و ابوداود و مسلم.
- (۲۸) ابو غانم یونس مروزی قاضی از جمله ثقات، متوفی ۱۵۹ هـ مذکور در ابوداود و نسائی. (۲۹) ابو حمزه محمد بن میمون مروزی متوفی ۱۶۷ هـ ۷۸۳ م مذکور در صحاح سته. (۳۰) ابوسهل نصیر بن باب مروزی متوفی ۱۹۳ هـ ۸۰۸ م (۳۱) محمد بن شجاع بن نبهان مروزی. (۳۲) سهل بن مزاحم مروی که علم را در خراسان نشر کرد و قضای مامون رانه پذیرفت. (۳۳) محمد بن مزاحم راوی صدوق برادر سهل. (۳۴) نصر بن شمیل مروی امام نحوی مشهور متوفی ۲۰۳ هـ مذکور در صحاح سته. (۳۵) ابو مجاهد عبدالله بن کیسان مروزی مذکور در بخاری و مسلم. (۳۶) عبدالعزیز مروزی بن منیب یکی از جهانگردان مذکور در نسائی

از مردم ماوراءالنهر و بخارا :

(۳۷) ابو سعید محمد بن میسر صاغانی (چغانی) بلخی که در بغداد بود، و در ترمذی روایات او موجود است. (۳۸) محمد بن قاسم بخاری که چهل سال با امام صحبت داشت. (۳۹) اسحاق بن مجاهد حنظلی که امام ابو یوسف عقل و حلم او را ستوده است. (۴۰) حازم بن اسحاق بخاری. (۴۱) مجاهد بن عمرو قاضی. (۴۲) ابو مقاتل حفص بن سهل سمرقندی صاحب کتاب العالم والمتعلم. (۴۳) نصر بن ابی عبدالملک عتکی امام اهل سمرقند در حدیث و فقه که این علوم را در ماوراءالنهر نشر کرد. (۴۴) اسحاق بن ابراهیم قاضی سمرقند و حافظ متولد در ۱۶۱ هـ ۷۷۷ م. (۴۵) ابو علی خوارزمی قاضی خوارزم. (۴۶) مغیره بن موسی بصری ساکن خوارزم. ۲

از مردم کابل :

(۴۷) ابو مجاهد علی بن مسلم کابلی رازی قاضی ری از شیوخ امام ابو حنیفه و ترمذی. ۳

از مردم هرات :

(۴۸) ابراهیم بن تهمان با شانی هروی مکی از اعلام مشهور مرجئی و مخالف شدید جهمیه که در صحاح سته مرویات او آمده و مادر قسمت تفسیر از و ذکر می کردیم. (۴۹) عائذ بن حبیب هروی کوفی از شیوخ امام احمد و ثقات متوفی ۱۹۰ هـ ۸۰۵ م مذکور در نسا ئی و ابن ماجه. (۵۰) کنانه بن جبله هروی از ابراهیم بن تهمان حدیث شنیده قرار ذکر ذهبی. (۵۱) هیاج بن بسطام هروی. (۵۲) معمر بن حسین هروی. (۵۳) مالک بن سلیمان قاضی هرات که دارقطنی او را در حدیث ضعیف داند. ۴

۱- معجم المصنفین ۵۳/۲ بیهد

۲- معجم

۳- معجم

۴- معجم

## خراسانیان و نشاپوریان :

(۵۴) اسحاق بن سلیمان خراسانی فقیه. (۵۵) ابو نعیم بشار بن قیراط نشاپوری.  
(۵۶) بشیر بن زیاد خراسانی. (۵۷) ابو علی جارود بن یزید نشاپوری (۵۸) ابو علی حسین  
بن ولید نشاپوری معروف به کمیل متوفی ۲۳۳ هـ ۸۴۷ م مذکور در نسائی .  
(۵۹) زید بن حباب بن حسن خراسانی کوفی حافظ مشهور مسافر اندلس متوفی  
۲۰۳ هـ ۸۱۸ م مذکور در بخاری و مسلم و نسائی و ابوداود . (۶۰) ابوصالح شعیب  
بن حرب خراسانی بغدادی متوفی ۱۲۶ هـ ۷۴۳ م مذکور در بخاری و ابوداود  
و مسلم . (۶۱) ابو علی نفیل بن عیاض خراسانی زاهد و محدث و شیخ الحرم متوفی  
۱۸۷ هـ ۸۰۲ م مصاحب دائمی ابو حنیفه مذکور در بخاری و مسلم و ابوداود  
و ترمذی و نسائی. (۶۲) ابو منذر نعمان بن عبدالسلام نشاپوری متوفی ۱۸۳ هـ ۷۹۹ م  
مذکور در ابو داود و نسائی . (۶۳) ابو عثمان سعید بن سالم قداح خراسانی مکی ،  
وی متمائل به ارجاء بود مذکور در ابوداود و نسائی . (۶۴) ابوسفیان نسائی قاضی  
مرو . (۶۵) قضا له نسائی . (۶۶) عامر بن فرات نسائی .

### از مردم سرخس :

(۶۷) ابو الحجاج خارجه بن مصعب از اهل سرخس صاحب تألیفات علم قراءت  
مذکور در ترمذی و ابن ماجه (۶۸) عماره قاضی سرخس . ۲

### از مردم ترمذ :

(۶۹) عبدالعزیز بن خالد ترمذی امام و قاضی ترمذ و چغانیان نویسنده کتب  
ابو حنیفه و ناشر آن در خراسان ، (۷۰) زیاد بن قاضی مذکور (۷۱) اسرائیل  
بن زیاد ترمذی از مجاهیل . ۲

### از مردم سیستان :

(۷۲) ایاس بن عبدالله فضل سجزی . (۷۳) عثمان بستی که در شرح حال

۱- معجم

۲- معجم

۳- معجم

امام ابوحنیفه ذکرش گذشت.

### فقیهان امامیه

در عصر امویان - طوریکه در فصول گذشته گفتیم - مردم خراسان طرفدار خلافت دودمان نبوت بودند، و بو مسلم خراسانی درین راه مساعی فراوان کرده بود، که لشکریان و هواخواهان بو مسلم را همواره مورخان با اسم شیعه نامیده اند، و ایشان در مسئله خلافت و امامت در مقابل امویان طرفداری آل عباس را کردند، و بنا برین کسانی که از آل علی (رض) بعد از ان در مقابل آل عباس و خلفای بغداد جنبش میکردند، بدلیل اینکه مستقیماً از خاندان نبوت اند و هم ازین روستحق حمایت اند به خراسان می آمدند، که در فصول گذشته به وقایع ایشان در خراسان تفصیل داده شده است.

در آغاز قرن سوم هجری، هنگامیکه مامون خلیفه عباسی در خراسان بود او امام هشتم ابوالحسن علی رضا بن موسی کاظم (رض) (۱۴۸/۲۰۳ ه) را به خراسان خواست، و چنانچه در آخر فصل سوم این کتاب گفتیم، در حدود ۲۰۳ ه ۸۱۸ م در طوس و فات یافت و همدرین شهر (مشهد کنونی) دفن گردید.

آمدن حضرت علی رضا به خراسان، موجب افزونی هواخواهان و شیعه او درین سرزمین گردید، و فقه امامیه نیز از رونقی گرفت. چنانچه کتابی را در فقه باونسبت دهند، که بنام فقه الرضا در تهران ۱۲۷۴ ه طبع شده، و نیز اصول الدین (نسخه خطی بوهارند) و الرسالة الذهبیه در طب (نسخه خطی برلن و مشهد و غیره) و صحیفه الرضا در حدیث (طبع لکهنو ۱۸۸۳ م) باین امام منسوبند. <sup>۱</sup> و اگر صحت این انتساب هم مورد تأمل باشد، باز اینقدر واضح است که امام علی رضای الله عنه در فقه و حدیث اقوال و امالی داشته، که بعد از تدوین کرده باشند، و این حرکت فکری و تشریحی امامیه نیز در خراسان آغاز شده بود.



مادر همین مبحث چند صفحه قبل در تفصیل علم تفسیر، ذکر ابو الجارود زیاد بن منذر خراسانی را کردیم. که راوی یکی از قدیمترین تفاسیر امامیه منسوب به حضرت محمد باقر امام پنجم (۵۷/۱۱۴ هـ) و از ائمه و فقیهان امامیه است. که در ۱۵۰ هـ ۷۶۷ م از جهان رفت.<sup>۱</sup> دیگر از مشاهیر فقیهان و دانشمندان علم کلام امامیه ابو محمد فضل بن شاذان نشاپوریست که از تلامذہ امام علی رضا بود. و در سنه ۲۶۰ هـ ۸۷۴ م وفات یافت. او را صاحب ۱۸۰ جلد کتاب دانند، که از آن جمله: (۱) رد برا بن کرام (۲) الایمان (۳) محنة الاسلام (۴) رد بر ثنویان (۵) رد بر غلاة (۶) التوحید. (۷) رد بر باطنیان و قرمطیان معلوم اند.<sup>۲</sup>

بقول بروکلماز ابن شاذان نشاپوری کتابی بنام کتاب الایضاح یا ایضاحات فی الرد علی سائر الفرق هم دارد، که نسخه های خطی آن در مشهد و عراق موجود است.<sup>۳</sup>

---

۱ - الاعلام ۹۳/۳

۲ - الاعلام ۳۵۵/۵ بحواله فهرس طوسی ۱۲۴ و منهج المقال بهبهانی ۲۶۰. الذریعه

۳/ ۵۱۰ و غیره.

۴ - تاریخ ادب عرب ۳۳۶/۳ بحواله فهرست مشهد و الذریعه ۹۰/۲

## سه‌م دانشمندان افغانستان

در

### تدوین علوم ادبی

در دوره‌های امویان فتوح اسلامی وسعت گرفت، و اختلاط افراد ملل دیگر با عرب افزونی یافت. چون هزاران نفر صنعت کاران و موالی در مراکز ثقافت عربی یعنی کوفه و بصره و بغداد زندگی میکردند، و بزبانهای فارسی و غیره متکلم بودند، در زبان عربی فساد دیده شد، و اعراب ملتفت شدند که برای حفظ قرآن عظیم از تحریف، به تقویم زبان خود توجهی کنند. و لهجه قرآنی قریش را از اثرپذیری لهجات متعدده دیگر عربی نگهدارند. و ابو الاسودالد و علی (ظالم بن عمر و ۱ق ۵ / ۵۶۹) شاگرد حضرت علی نخستین بار در عهد امویان بدین کار همت گماشت، و اساس مدرسه بصره را در نحو عربی نهاد، که مدار کار آن بر منطق و قیاس بود، و در مقابل آن مدرسه کوفه وجود داشت.<sup>۱</sup>

در حقیقت نحو عبارت از تکلم بزبان نیست که آنرا از آغوش مادر فرامیگیرند، و تمام ملل قواعد تکلم صحیح و طبیعی السنه خود را با وجودیکه همواره تکلم و خطابه و شعری داشته اند، در ادوار بعدی زندگانی ترتیب داده و آنرا علمی ساخته اند. یونانیان به تدوین قواعد زبان خود پیش از قرن پنجم قبل المیلاد نپرداختند، و رومیان نیز در قرن اول پیش از میلاد بدین کار دست زدند.

زبان عربی نیز در عصر قبل از اسلام و ظهور اسلام شعر و خطابه داشت، ولی

---

۱- تاریخ الاسلام سیاسی ۱ / ۳۹۲ بحواله ابن ندیم ۶۰ و دی بوردو تاریخ فلسفه اسلام

قواعد نحو آن مرتب نبود، در نصف اول قرن نخستین هجری چون دولت اسلامی تشکیل یافت؛ ضرورت خود را بدین امر درک کردند. و حدس برخی از محققان است که در تبویب و ترتیب قواعد زبان عربی، رویه و منوال سریانیان را پیروی کرده باشند. زیرا از علمای سریانی یعقوب رهاوی ملقب به مفسر کتب (متوفی ۴۶۰ م) نخستین بار در اواسط قرن پنجم میلادی بدین کاربرد اخته بود، و چون اعراب در عراق باین مردم محشور گشتند، و زبان عربی و سریانی هم بمنزلت دو خواهر بودند، پس اعراب نیز در عراق به وضع علم نحو دست زدند.<sup>۱</sup>

اگرچه برخی از مستشرقان، واضح بودن ابو الاسود را در علم نحو رد کرده اند.<sup>۲</sup> ولی ابن ندیم گوید: که در یکی از خزائن کتب بر کاغذ چینی بحثی را درباره فاعل و مفعول از ابو الاسود بخط یحیی بن یعمر دیده بود، که در تحت آن خطوط چند نفر نحویان دیگر هم موجود بود.<sup>۳</sup> و نیز معاذ بن مسلم (متوفی ۱۸۸ هـ ۸۰ م در بغداد) در مسائل نحو بحث میکرد.<sup>۴</sup> و ازین برمی آید که اعراب در عراق باین علم دست برده بودند.

علمای عرب درین دوره به جمع لغت هم پرداختند، و لغات را هم مانند احادیث که صحیح و حسن و ضعیفی داشت، به لغات فصیح و افصح و جید و اجود و ضعیف و منکر و متروک تقسیم کردند. و نیز در جرح و تعدیل رجال لغت و راویان آن کوشیدند: مثلاً خلیل بن احمد و ابو عمر و بن علاء (متوفی در کوفه ۱۵۴ هـ ۷۷۰ م) را ثقه شمرند و قول ایشان را پذیرفتند، ولی قطرب (متوفی ۲۰۶ هـ ۸۲۱ م) را کاذب دانستند، و بر نقل و روایت برخی از علماء اعتماد نکردند. و چون کتابها و خط در آن عصر غیر منقوط بود، بر ضبط کتب که تصحیف در آن روی میداد نیز تا وقتی که خودشان لغت را نمی شنیدند اعتمادی نمی نمودند. و نیز چون بعضی اشعار منسوب بدوره

۱- تاریخ تمدن اسلامی ۳/ ۷۶

۲- رجوع به مقاله رکند ورف در دائرة المعارف اسلامی ۳۰۷/۱ و بروکلان ۱۲۳/۲

۳- الفهرست ۴۰

۴- نزهة الالباء از ابن انباری ۶۴

جاهلی را امثال خلف وجماد وضع میکردند آنرا هم مورد ثقت  
واخذ قرار ندادند . پس بقول ابن الانباری کلمات عربی بر دو قسم بود :  
یکی متواتر (لغت قرآن و متواتر سنت و کلام عرب) که مفید علم شده میتواندست .  
ددیگر آحاد که برخی از لغویان آنرا نقل میکردند و دران شروط تواتر نبود ، و باین  
صورت لغت عرب فراهم آمد و مراتب ذیل را پیمود :

اول : فراهم آمدن لغات بر حسب اتفاق ، که عالمی در بادیه لغتی رامیشنید و ضبط  
و روایت میکرد .

دوم : فراهم آوردن کلمات درباره موضوع عهای معین و واحد . مانند کسی که احادیث  
مربوط به نماز را جمع میکرد ، و نام آنرا کتاب الصلاة میگذاشت . لغویان  
عرب نیز کتابهای متعدد را درباره موضوعهای معین نوشتند ، مانند کتاب المطر  
و کتاب اللبن ابوزید ( متوفی ۸۲۹هـ/۲۱۴م ) و کتاب النخل و کتاب الابل اصمعی  
( متوفی ۸۲۸هـ/۲۱۳م ) و غیره

سوم : مرحله نهائی آن وضع معاجم لغوی بود که نخستین بار خلیل بن احمد  
( ۱۷۵/۱۰۰ هـ ) کتاب العین را نوشت ، که حرف اول آن عین بود ، و باعتبار  
مخارج حروف ( حلقی - کامی - دندانی - شفوی - علتی ) آنرا ترتیب داد و بقول  
نویسنده دائرة المعارف اسلامی ، خلیل درین ترتیب ، اقتفای علمای سنسکریت  
را نموده بود ، که ایشان نیز از حروف حلقی آغاز ، و به حروف شفوی ختم کنند<sup>۱</sup> .  
در ترتیب لغت عربی و کتاب العین منسوب به خلیل بن احمد دست خراسانیان دخیل  
بود ، باین معنی که خلیل بن احمد یکنفر دوست و رفیقی داشت که نام اولیث بن مظفر  
بن نصر بن سیار خراسانی بود ، و نصر بن سیار ( ۱۳۱/۴۶ ) از سرداران قبائل مضر  
ساکن خراسان و والی بلخ و تمام خراسان در حدود ۷۳۷هـ/۱۲۰م بود ،<sup>۲</sup> این لیث  
خراسانی و مصاحب خلیل از و علم نحو و لغت فرا گرفت . و در کتاب العین بسامو اد نوی

۱- ضحی الاسلامی ۵۸/۲ بهد و جرجی زیدان ۷۸/۳ بحواله گرامر سنسکریت از ولیم ۱۵

۲ رجوع کنید به فصل دومین کتاب و شرح احوال ابو مسلم .

راداخل ساخت. <sup>۱</sup> بقول ابن معتر، خلیل درخراسان بالیث مدتھا زندگی کرد، ونسخه کتاب العین خلیل هم سوخته بود، تا که بعد از وفاتش، لیث آنرا روی حفظ خویش که نصف آنرا از برداشت نوشت، ونصف دیگر آنرا بعدد علماء بر شیوۀ آن نوشت <sup>۲</sup> این جنی در کتاب خصائص تصریح میکند، که کتاب العین نزد عرب موجود نبود، و آنرا در سنه ۸۲۰۵ ۸۲۰ م ازخراسان آوردند، و ابو حاتم عالم عربی آنرا تالیف خلیل نمیدانست. زیرا درین کتاب مسایل نحوی را بر مذهب کوفیان آورده اند، در حالیکه سیبویه از خلیل، معانی نحوی را بر شیوۀ بصریان نقل میکند، و ابن ندیم نیز گوید: که کتاب العین در ۸۶۲۵۲۴۸ م بوسیله وراقی ازخراسان به بصره آورده شد، که ۴۸ جزو داشت و به پنجاه دینار بفروختند. <sup>۳</sup>

### روح خراسانی در قالب لغت و نحو

در عصر عباسیان عراق وخراسان مراکز حرکات ملی و علمی و فکری بودند، علوم دینی و ادب عربی درین سرزمین تدوین و پرورش یافت، و حتی اصمعی مدتی در مکه و مدینه سکونت کرد، و در آنجا یک قصیده صحیح عربی را شنید <sup>۴</sup> و لسی مردم عراق وخراسان که مواریث کهن تهذیبی و فرهنگی داشتند، علوم اسلامی را با روحیۀ قدیم خود پیور کردند.

خراسانیان که امام ابوحنیفه نعمان (رض) موسس مذهب حنفی، نماینده قوی و دانشمند مزایای فکری و ثقافی ایشان بود، در فقه علاوه بر قرآن و سنت و اجماع قیاس را هم رواج و رونق داده بودند، که همین روحیه در متود علمی خلیل بن احمد نیز دیده میشود. زیرا او در لغت و نحو نیز قیاس را مهم شمرد، و بقول ابن جنی، وی کاشف اصول قیاس در علم است. در حالیکه طرف مقابل

۱- معجم الادب ۱/۱۷۶

۲- احمد امین در ضحی ۲/۲۶۷ بحواله معجم الادب

۳- ضحی ۲/۲۶۸ بحواله الفهرست و خصائص

۴- العزهر ۲/۲۱۰

او اصمعی مانند شیوخ محدثان<sup>۱</sup>، متکی بر نصوص لغوی و مکتفی بر روایت قویست، و از قیاس میگریزد. <sup>۱</sup> و همین رویه علمی قیاس بود، که در لغت و نحو عربی، اثرهای نیکی راداد، و کسائی امام این فن میگفت:

انما النحو قیاس یتبع      و به فی کل امر یتتبع

باری علم لغت و نحو عربی در بصره تدوین و قاعده گذاری شد. و مذهب بصریان درین علم اقدم است، و پس از آن در کوفه ابو جعفر رواسی در حدود ۱۵۰ تا ۱۶۷ هجری اساس رویه کوفی را نهاد، که کسائی متوفی ۱۸۹ هجری ۸۰۴ م و فراء متوفی ۲۲۵ هجری ۲۰۷ م شاگردان مشهور اویند، و هر دو عجمی نژاد بودند، که در بغداد بمراتب در باری و استادی اولاد خلفا رسیدند، و درین پایتخت عباسی بود که مذهب بصری و کوفی اختلاط یافت. <sup>۲</sup> در حالیکه متود علمی قیاس این علم را رونق و وسعت خوبی داده بود و دانشمندان خراسانی نیز در تدوین و نشر و تعمیم آن بهره بزرگی داشتند که اینک نام چند تن از ایشان:

نصر بن شمیل مازنی:

از تلامذ خلیل بود که در مرو در سنه ۱۲۲ هجری ۷۴۰ م بدنیا آمد، و تا چهل سال در بادیه به تحقیق و سماع لغت عرب پرداخت و در بصره مذاهب نحویان را خواند ۱۲۸ هجری. و چون از تحصیل فراغ یافت بوطنش مرو برگشت. و درینجا از طرف مامون قاضی و بر مذهب اهل السنه بود، و در سنه ۲۰۳ هجری ۸۱۸ م در مرو وفات یافت <sup>۳</sup>

از آثار او کتاب الصفات<sup>۴</sup>، و غریب القرآن (نسخه خطی موزه برتانیه) و تشریح الحروف و قوة العربیه<sup>۵</sup> و کتاب السلاح و کتاب الانواء و المعانی است <sup>۶</sup>

۱- ضعی ۲۷۹/۲ بحواله خصائص ۱/ ۳۶۶

۲- ضعی ۲۹۸/۲

۳- برو کلمان ۱۳۹/۲

۴- الفهرست ۵۲

۵- ابلغه طبع ۱۹۱

۶- الاعلام ۸/ ۳۵۷

وابن قتیبه اورا صاحب غریب و شعر و نحو و حدیث و معرفت با پیام مردم و فقه داندا  
اخفش اوسط بلخی :

ابوالحسن سعید بن مسعود اصلاً بلخی و از شاگردان سیویه و شیوخ علم  
العروض است که بعد از خلیل بن احمد بحر خبب را در بحور پانزده گیانه خلیل  
افزود: و وفاتش بقول بر و کلمان ۸۳۵ هـ ۲۲۱ م یا ۲۱۵ هـ است، از آثار او معانی  
القرآن (مکتبه مشهد) و شرح ابیات المعایاة (مکتبه واتیکان) و تفسیر علم القوافی  
(مکتبه حسین چلبی بروسه) و غریب القرآن (موزه برتانیه) و ابیات المعانی و الاشتقاق  
و معانی الشعر و کتاب الملوك شناخته شده است.<sup>۲</sup>

ابن سلام هروی :

از مشاهیر ائمه ادب و لغت و نحو عربست که شرح حال او را چند صفحه قبل  
دادیم.

ابو حاتم سیستانی :

سهل بن محمد بن عثمان سیستانی (منسوب به خوارج) از تلا میذاصعی و اخفش  
است که در بصره زندگی داشت و درین شهر در حدود ۲۵۰ هـ ۸۶۴ م یا ۲۴۸ هـ مرده  
است. او از بزرگان علمای لغت و شعر بود. که مبرد هم از او درس خوانده و دارای  
تالیفات فراوانست از قبیل کتاب المعمرین (طبع گولدزیه در لیدن ۱۸۹۹ م) و کتاب  
الوصایا (طبع کمبرج ۱۸۹۶ م) و کتاب الاضداد (طبع بیروت ۱۹۱۲ م) و کتاب التذکیر  
و التأنیث (خطی مکتبه احمد تیمور مصر) و کتاب النخل و کتاب النخلة (مطبوع) و غیره.  
از اشعار لطیف اوست :

ابرزوا وجه الجمیة      ل و لاموا من افتتن  
لوارادوا عفا فنا      ستروا وجه الحسن<sup>۴</sup>

۱- کتاب المعارف ۵۴۲ تالیف ابن قتیبه مروزی طبع قاهره ۱۹۶۰ م

۲- برو کلمان ۱۵۲/۲ و الا اعلام ۱۵۴/۳

۳- برو کلمان ۱۵۹/۲ و الا اعلام ۲۱۰/۳

۴- ابن خلیکان ۲۱۸/۱

«روی نیکورا وانمودند ، و کسانی را که (بر نیکوان) فتنه شدند ملامت ساختند .  
اگر پارسایی ما را نمیخواهستند ، باید روی نیکورا می پوشانیدند . »  
شمر بن حمدویه هروی :

ابوعمر و شمر (بفتح اول و کسره دوم) بن حمد و به هروی که از هرات و خراسان در جوانی به بلاد عراق آمد ، و از ابن الاعرابی و غیره درس فراگرفت و باز به خراسان برگشت ، و از نصر بن شمیل و لیث بن مظفر که امامان ادب عرب بودند استفاضه نمود ، او به تقلید کتاب العین ، معجم بزرگ لغوی خود را که به حرف جیم آغاز می شد نوشت و آنرا کتاب الجیم خواند ، ولی نسخه آن را به هیچ کسی نداد و چون بمرد ، باز مابند گانش آنرا یکی از کارداران یعقوب لیث سپردند ، ولی در نهران سیلی عظیم بر لشکرش آمد ، و این کتاب هم در جمله اموال معسکرش تلف گردید ، که از هری متوفی ۳۷۰ هـ ۹۸۰ م اجزای ناقص این کتاب برادیده بود . وفات او در سنه ۲۵۵ هـ ۸۶۹ م است ، و از آثارش کتاب السلاح و امثال و جبال و ادویه و غریب الحدیث شناخته شده است .<sup>۱</sup> و او ظاهراً قدیمترین مرد خراسانیست که بعد از خلیل معجم بزرگ لغت عرب را نوشته است .<sup>۲</sup>

#### ابن الاعرابی سندی

ابو عبدالله محمد بن زیاد ، که پدرش از موالی سندی بود ، و او در کوفه بسال ۱۵۰ هـ ۷۶۷ م بد نیا آمد ، و چون مادرش را مفضل ضببی یکی از ادبای معروف عرب بعد از فوت پدرش بزنی گرفت<sup>۳</sup> ، بنا بران محمد از و علم آموخت ، و در لغت و ایام و انساب امام عصر شد و صدها نفر بدرس او حاضر می شدند ، تا بعمر ۸۱ سالگی در سنه ۲۳۱ هـ ۸۴۴ م یا ۲۳۰ هـ در سامراء عراق بمرد . ابن اعرابی احوال بود و تمام دروس و جوابهای سوالهای مردم را از حفظ میگفت و برای رجوع به کتابی نیاز مندی نداشت . در علم و شعر یگانه عصر بود از آثار او ست :

۱ - بروکلمان ۲ / ۲۰۱ و الا علام ۳ / ۲۵۳

۲ - طبقات الادباء ۲۶۰

۳ - المعارف ابن قتیبه ۵۴۶



اسماء خیل العرب و فرسانهم (خطی اسکوریال ۱۷۰۵) کتاب الفاضل فی الادب  
(مکتبه خالدیه قدس ۳/۴۵) ممتطعات مرثی (طفع دبلیورائت) النوا در بروایة ثعلب  
(مکتبه خالدیه قدس) ایات المعانی و کتاب الامالی و شعرارطاة (مکتبه آصفیه  
دکن ۱۴۲۸) کتاب البئر (مکتبه قاهره) دیوان العاشقین (طبع قاهره ۱۳۰۵ هـ)  
تاریخ القبائل ، تفسیر الامثال ، الانواء ، اصفه النخل و صفة الزرع و کتاب النبات  
و البقل و نسب الخیل و کتاب الالفاظ .

محمد بن فضل شعرانی گفت : همچنانکه سفیان ثوری امام حدیث ، و ابوحنیفه  
امام قیاس ، و کسائی امام قرائت است . ابن الاعرابی امام کلام عرب است ، او  
از راه اجوره تعلیم در ماهی هزار درم کمایی داشت ، که تا آخر همان ماه آنرا  
به مستحقان می بخشید . ۲

---

۱ - برو کلیمان ۲۰۳/۲ و الا علام ۳۶۵/۲ و ضعی ۲۳۲/۱

۲ - معجم الادبا ۱۸ / ۱۸۹

## مشاهیر خراسانی در شعر عرب

در دو قرن اول اسلامی، شعر و ادب عربی متدرجاً از قالب قدیم اشعار دوره جاهلیت برآمد، و در سایه دولت اموی و عباسی نشوونمایافت.

حقیقتاً علت رکود شعر و ادب عربی را فقدان موثرات خارجی دانسته اند، که حتی در اوائل اسلام نیز، اعراب از شناسایی آداب و افکار ملل دیگر تهیدست بودند، و از ناحیه ادبی و عقلی خلطی و آمیزشی بادیگران نداشته اند.<sup>۱</sup>

چون در عصر عباسی حرکت جدیدی در شعر عربی دیده شد، بنابراین ابن المعتز در کتاب البدیع خویش دوره های شعر عربی را بین قدماء و محدثین تقسیم کرد.<sup>۲</sup> و امیران و وزیران دولت عباسی ذوق جدید خود را اساس مادی فن و شعر قرار دادند و غلو شعراء را در مدح و ستایش جائر نشمر دزدند، و این قدم جدید را هم یک نفر خراسانی یعنی برمکی برداشت، که ابان لاحقی را رئیس دیوان شعر گماشت، تا مدایح شعرا را انتقاد کرده باشد.<sup>۳</sup>

شعر جدید عربی دوره عباسی از راه سرودن و غناء کنیزکان گلروی خوش آوازی که نخاسان برای بلندی قیمت، مبادی ثقافت و سرود را بایشان یاد میدادند نشرو و اج خوبی یافت، زیرا همواره جوانان در منازل سراینده گان برای استماع غناء و تلذذ به غزل و شراب فراهم می آمدند.<sup>۴</sup>

۱- طه حنین در حدیث الاربعه ۱۴/۱

۲- مقدمه کبرا تشکوفسکی بر دیوان ابن المعتز ۱۴

۳- بروکلان ۱۱/۲ بحواله کتاب الوزر ۰۱ جهشیاری ۲۵۹

۴- رسائل جاحظ طبع قاهره ۱۹۲۶ م

اولین مدون اغانی در اسلام نیز شخص عجمی بنام یونس کاتب بن سلیمان بن کرد از اخلاف هرمز است که شاعر و نویسنده و سراینده بود (متوفی در مدینه ۱۳۵/۷۵۲ م) او نخستین بار کتابی را دراغانی نوشت. و ابو الفرج اصفهانی به آن حواله می‌دهد.<sup>۱</sup> شعرای محدثین عرب از خراسان و عجم، افکار و قوالب شعری و بسا مزایای نوی را گرفتند، چنانچه رو به بن عجاج شاعر را جز و لغوی معروف عرب به بازرگانی در خراسان و کرمان گشت و گذاری داشت<sup>۲</sup> (متوفی ۱۴۵/۷۶۲ م) و یزید بن زیاد حمیری مشهور به ابن مفرغ (متوفی در کوفه ۶۹/۶۸۸ م) شاعر هجاء که مدتی در سیستان زندانی بود، چون بسرزمین عرب برگشت الفاظ عجمی را به شعر تازی درآمیخت.<sup>۳</sup> و همچنین زیاد اعجم که در خراسان بعد از سال ۱۰۰/۷۱۸ م بمرد، الفاظ فارسی را در شعر عربی می آورد،<sup>۴</sup> و مادر سابق ذکر ابو عطاء افلح سندی شاعر عربی را کردیم، که با وجود لغت و لکنت زبان و نژاد عجمی که کلامش فهمیده نمیشد، از شاعران مشهور عصر خویش بود. او عباسیان را هجا کرد. و به خراسان پیش نصر بن سیار رفت، و بعد از ۱۸۰/۷۹۶ م درگذشت<sup>۵</sup> و هکذا دعبیل (بکسرتین) حسن بن علی خزاعی کوفی (۱۴۸/۵۲۴ م) شاعر مشهور هجاء بین سال ۱۷۳/۱۷۵ در سمنگان و تخارستان والی بود، و در طوس کشته شد<sup>۶</sup> و کلثوم بن عمرو عتابی (متوفی ۲۰۸/۸۲۳ م) از اخلاف عمرو بن کلثوم صاحب معلقه. سه بار در بلاد عجم سفر کرد، و در کتب خانهای مرو و نسا پور مطالعه نمود، و آداب عجم را آموخت، که در شعرش اثرهای نیکوی آن پدیدار است.<sup>۷</sup>

۱- کتاب الاغانی ۱۱۴/۴ ببید

۲- خزاقه الادب بغدادی ۴۳/۱ ببید

۳- معجم الادیاء ۲۹۷/۷

۴- برو کلیمان ۲۳۱/۲ بحواله الشمر والشمره ۲۵۷ و غیره

۵- فوات الوفيات ۷۳/۱

۶- برو کلیمان ۳۹/۲ بحواله یاقوت و الاغانی و غیره

۷- برو کلیمان ۳۶/۲

ازین امثله درمی یابیم، که اختلاط شاعران عربی با خراسانیان و عجم و اثر پذیری ایشان ازین سرزمین چقدر است؟ و ما برای مثال یک بیت ابونواس شاعر بزرگ عرب (۷۵۶/۸۱۳۹ م / ۸۰۵/۸۱۹۰ م) را که مادرش بانوی فارسی زبان بود می آوریم، و او در اشعار خود کلمات و حتی تراکیب و عبارات فارسی را می آورد مثلاً:

یا نرجسی و بهاری! بده مرا یک باری...<sup>۱</sup>

### بشار تخاری:

ابومعاذ بشار بن برد (بضمه اول) بن برجوخ تخاری از شاعران بزرگ مولدین دوره اموی و عباسیست که پدرش با اسیرانیکه مهلب بن ابی صفره در بخارستان گرفته بود (بین سال ۷۹/۸۸۲) به بصره آمد، و در ولاء عقیلی بود، و بشار در سنه (۷۱۴/۸۹۵ م) در بصره بدنیا آمد و کور مادر زاد بود، و از آن شهر به بغداد رفت، و در حوران بحضور سلیمان بن هشام بن عبدالملک رسید، و بعضی امرای اموی را مدح کرد.<sup>۲</sup>

بشار دین اسلاف خود مجوسیت را می ستود، و آتش را مقدس میدانست و شعوبی خالصی بود، که در اشعار عربی به اصل و نسب خراسانی، و اینکه از اخلاف ملوک بخارستانست می بالید.<sup>۳</sup> و در جوانی با موسس مذهب اعتزال و اصل بن عطاء پیوسته بود. و چون ابراهیم بن عبدالله علوی بر عباسیان در بصره خروج کرد، بشار او را به قصیده میمیه که بر قصاید میمی جریر و فرزدق آنرا ترجیح دادند مدح گفت، ولی هنگامیکه ابراهیم شکست خورد، بشار عنوان قصیده را گشتانده و آنرا بمدح منصور برگردانید.<sup>۴</sup>

بشار شاعر رند و هجوسرای دلیری بود، که شعرای دیگر را هجو میکرد و مخالفان فراوان داشت، ولی چون المهدی را مدح کرد تقرب یافت. او در شعر

۱- تاریخ ادبیات صفا ۱/۱۵۱

۲- الاغانی ۳/۵۶

۳- دیوان بشار ۷۳ و ۸۱

۴- دیوان المعانی از عسکری ۱/۱۳۶

تشبیب بزنان وستایش دوشیزگان میکرد، و سحر غزل و تشبیب او در زنان فتنه می‌انگیخت، تا که المهدی اورا ازین مغالزه بازنان بازداشت. و ابن رشیق اورا بدین سبب امرء القیس طبقه محدثین دانسته است.<sup>۱</sup> و گویند که اشعار لطیف و نغز او در تشبیب وستایش زنان در تمام عراق آنقدر شهرت یافت، که تمام دوشیزه گان سراینده و نیکوان بصره آنرا می‌سرودند، و زنان به خانه اش آمده و ازو اشعارش را می‌گرفتند. و مالک بن دینار زاهد آن عصر گفتی: «هیچ چیزی برای مردم بصره از اشعار این نابینا موید تر به فسق نیست.» و واصل بن عطاء می‌گفت: «سخنان این نابینای ملحد از فریبنده ترین و اغواکننده ترین تراویر شیطانست!»<sup>۲</sup>

بشار در فنون شعر تصرف میکرد، و قوالب جدیدی را که پیش ازو ساخته بودند برای آن می‌ساخت<sup>۳</sup>، و هیچ چیزی را از دیگران نمی‌گرفت<sup>۴</sup> و باقوة خاصی که از فقدان حاسة بصر ناشی بود، و در قوای شنوایی و بویایی تمرکز میکرد، به تصویر مطالب شعری می‌پرداخت<sup>۵</sup>، بقول جا حظوی شاعر راجز و سجاج سخنور و دارای سخنان منثور و مزدوج و رسایل معروفی بود.<sup>۶</sup> اما بشار در عقاید فتوری داشت، و در پرستش آتش که کیش اسلاف او بود غلو میکرد<sup>۷</sup> و حتی در بر خی از اشعار او شیطانرا که از آتش آفریده شده، بر انسانیکه از خاک مخلوقست فضیلت داده می‌شود<sup>۸</sup> و شاید همین عقاید الحاد و زندقه او و جرأت ادبی و لسان تیز هجو و هتاک و مغالزه بازنان بود، که خلیفه المهدی اورا هفتاد دره زد و در زیر ضرب جلادان خلیفه در سنه ۱۶۷ هـ ۷۸۳ م جان داد، و در بصره دفن شد<sup>۹</sup>

۱- قراصة الذهب ۱۶ از ابن رشیق

۲- ضعی ۱۸۴/۱ بحواله الاغانی ۴۱/۳ ببعد.

۳- الاغانی ۲۵/۳

۴- قراصة ۵۸

۵- عباس عقاد در مراجعات فی الادب و الفنون ۱۳۴ ببعد.

۶- البیان و التبیین ۴۹/۱

۷- الکامل میرد ۵۴۷

۸- دیوان بشار ۶۴ و نیز رجوع به آغاز فصل سوم این کتاب

۹- برو کلما ۱۳/۲ ببعد و الاعلام ۲۴/۲

از اشعار رشیق او ست :

و غادة سوداء براقه  
كالماء في طيب وفي لين  
كأنها صيغت لمن نالها  
من عنبر بالمسك معجون<sup>۱</sup>

«دوشیزه سیاهیکه می درخشد، درخوبی و نرمی مانند آبست، گو یا اورا برای  
شیدایانش از عنبر معجون به مشک سرشته اند.»

در شعر ذیل نایسنایی خود را در عشق و دوستی بسماع جبیره کرده است که آنرا  
از معانی نو شمرده اند:

يا قوم اذني لبعض الحي عاشقة  
والاذن تعشق قبل العين احيانا  
قالوا بمن ياترى تهذي فقلت لهم  
الاذن كالعين توفى القلب ما كانا<sup>۲</sup>  
«ای مردم! گوش من عاشق یکی از مردم قبیله است، و گاهی گوش پیش از چشم  
عاشق می شود، گفتند چرا ژاژ میخایی؟ گفتم: گوش مانند چشم، دل را به آنچه  
می خواهد می رساند.»

هنگامیکه المهدی، بشار را از مغازله و تشبیب به نسوان بازداشت، حسب الحاح  
خود را چنین گفت :

قد عشت بين الريحان والراح  
وقد ملاءت البلاد ما بين  
شعراً تصلى له العواتق  
ثم نهاني المهدي فانصرفت  
فالحمد لله لا شريك له  
والمزهر في ظل مجاس حسن  
فغفروا لي القيروان فاليمين  
والثيب، صلاة الغواة للوثن  
نفسى ضيع الموفق اللقن  
ليس بباقي شيء على الزمن<sup>۳</sup>

«من در سایه مجلس نیکویی بین خوشی و فرخی و سرود دعوی زندگی کردم، و شعر  
من تمام بلاد ما بین چین و قیروان و یمن را فرا گرفت، و آنرا دوشیزه گان و بانوان

۱- الاغانی ۳/ ۴۶

۲- عصر المأمون از دکتر احمد فرید رفا عی ۱/ ۱۸۷ طبع قاهره ۱۹۲۷ م

۳- ضحی الاسلام ۱/ ۱۰۹

مانند بت پرستانیکه بت را می پرستند دوست دارند. ولی چون المهدی مرا از آن بازداشت، من هم مانند مردان زیرک و چالاک، نفس خود را بازداشتم. شکر خدای لاشریک را، که هیچ چیزی در زمانه پاینده نیست. »

### حسین خلیع خراسانی :

ابوعلی حسین بن ضحاک بن یاسر و مشهور به خلیع از شعرای بزرگ عربی عصر عباسی و اصلاً خراسانیست که از مرالی سلیمان بن ربیع با هلی صحابی بود، و در بصره بسال ۱۶۲ هـ ۷۷۹ م تولد و در سنه ۲۵۰ هـ ۸۶۴ م در بغداد وفات یافت، و چون در جوانی با ابونواس شاعر خمریات محشور گشت، او هم در خمریات و مدح و مزاح و بیباکی شهرت یافت، و او را خلیع (خیله و بیباک) گفتند. او شاعر مطبوع و در شعر دارای تصرف نیکو بود، و ابونواس معانی ملیح او را در خمریات می گرفت، و در سنه ۱۹۸ هـ ۸۱۳ م بدر بار امین پیوست و بعد از آن در مجالس خلفای بغداد محشور بود.

چون مامون از خراسان به بغداد آمد، حسین خلیع را بسبب ستایشی که از برادرش امین کرده بود نپذیرفت، و او هم در تمام عصر مامون در بصره بسر برد، و بعد از او المعتصم را مدح گفت و به بغداد برگشت.

خلیع دارای شعر رقیق و شیرینی بود، و باری معتصم را مدح کرد، که در جایزه آن دهان او را از جواهر پر کردند و بر منزلتش افزودند، و از اشعارش بر می آید، که به سن هشتاد سالگی رسیده بود، و از معانی لطیف اوست:

الا انما الدنيا وصال حبيب      و اخذك من مشموله بنصيب  
ولم ارفى الدنيا كخلوة عاشق      وبذله معشوق، و نوم رقيب<sup>۱</sup>

«زندگانی عبارت از وصال دوست و قدح باده سرداست، و من در دنیا نعمتی را بهتر از خلوت عاشق، و بذل معشوق، و خواب رقیب ندیده ام.»

### خلف احمر خراسانی :

ابو محرز خلف بن حیان مشهور به احمر. که او پدرش از موالی بلال

بن ابوموسی اشعری بودند، و از فرغانه خراسان در جمله اسرای قتیبه بن مسلم آورده شدند. خلف احمر در شعر عربی چنان قوی شد، که بر طبق اشعار قدمای عرب شعر می سرود. و آنرا بنام ایشان نشر میکرد، و کتاب العرب ازوست.<sup>۱</sup>

خلف در جعل شعر بنام قدمای جاهلی آنقدر ماهر بود، که نقادان دانا نیز آنرا نمی شناختند. و حتی گویند که لامیه العرب منسوب به شغری سروده اوست. و وی استاد اصمعی و اهل بصره است، که از و بسا اشعار جاهلی را نقل نموده اند.<sup>۲</sup>

اخفش گفته بود: که من کسی را از خلف و اصمعی دانا تر به شعر نمی شناسم. و او را دیوان شعر و کتاب جبال العرب است که در حدود ۱۸۰ ۷۹۶۵ م از جهان رفت.<sup>۳</sup>

### اسحاق سغدی

ابویعقوب اسحاق بن حسان بن قوهی خرمی از شعرای بزرگ عربی و از نسل عجم و مردم سغد بود، که مانند شعوبیان به نژاد سغدی خود بالیدی و عجم را بر عرب ترجیح دادی، چنانچه درین بیت گفته:

انی امرء من سرة الصغد البسنی عرق الاعاجم جلد اطیب الخیر

یعنی: « من مردی از سروران سغدم، که نژاد عجمی پوست نیکوئی را بمن پوشانیده است. »

اسحاق در عصر هارون و مامون شهرت یافت وایشا ترا مدح کرد. و به کاتب برمکیان محمد بن منصور پیوست.<sup>۴</sup> و آل منصور را مدح کرد. و بعد از مرگ منصور برایش مرثیه ها گفت. چون باو گفتند که مدایح تو از مرثیه آل منصور خوبتر است، جواب داد: بلی در آنوقت با امید شعر میگفتم، ولی اکنون برای وفاست، و بین این دو بون بعید باشد.<sup>۵</sup>

۱- الفهرست ۷۴

۲- برو کلماں ۱۹/۲

۳- معجم الادب ۶۶/۱۱

۴- برو کلماں ۱۹/۲ بحواله الشعراء ۴۲۰ ه بعد، و ابن عساکر ۳۴/۲ ببعد نویری ۱۷۹/۵

۵- عصر المامون ۳ / ۳۸۶



اسحاق سغدی را در تأسف بر فتنه های بغداد قصیده طویلت ، که طبری

آنرا در وقایع ۱۹۷ هـ ۸۱۲ م آورده و این چند بیت از انجاست :

قالوا لم یلعب الزمان بیغ	داد و تعثر بها عواثرها
اذهی مثل العروس بادتها	مهول للفتی و حباضرها
جنة ذیلم و دار مغبطة	قل من النائبات و اثرها
درت خلوف الدنیا لساکنها	و قل معسورها و عاسرها
دارملوک رست قواعدها	فیها ، وقرت بها منا برها...
و اصبح البئوس ما یفارقها	الفألها ، و السرورها جیرها
این الظباء الابکار فی روضة	الملک تهادی بها غرائرها
این غضارا تهاولذتها	و این محبورها و حابرها
فاین رقاصها و زامرها	یجبن حیث انتهت حناجرها...
یا بوءس بغداد دار مملکة	د ارت علی اهله دوائرها
امهلها الله ثم عاقبها	لما احاطت بها کباثرها
بالخسف و القذف و الحریق و	بالحرب التي اصبحت تساورها
حلت ببغداد و هی آمنة	داهیه لیم تکن تحاذرها
طالها السوء من مطالعه	و ادرکت اهلهاجرائرها...

«گفتند : زمانه با بغداد بازی بدو هلاک آوری نکرده بود . زیرا در آغاز مانند عروس زیبا و دلکش جوانان و بهشت زمین و سرای رشک انگیزی بود ، که نواب تباہکار کمتر در آن راه داشت ، و نیکیهای دنیا به ساکنان آن میسر ، و تنگیهای آن کمتر بود ، ولی بغداد جایگاه شاهان و قرارگاه منابر ایشان ، اکنون باتباهی دوچار آمد که خوشی و سرور از آن رخت بریست . آن آهوان دوشیزه و جوانیکه در بوستان شاهی بودند کجا اند ؟ عیش ها و لذات و سرور و نعمت آن چه شد ؟ و قصنده گان و نی نوازانیکه از حنجره آواز خوش بر می کشیدند ، کجا اند ؟

بد ابردار مملکت یعنی بغداد! که خدایش مدتی مهلت داد، ولی هنگامیکه  
 بر اهالی آن کبائر احاطه کرد، پس باخسف وافگنش و سوختن و پیکار شدید  
 سرزنش شدند. و بر بغداد ایمن حادثه‌یی آمد که حذر از آن میسر نبود، و از مطلع  
 آن زشتی و بدی طلوع کرد، و واهل آن پاداش گناه‌های خود را یافتند...»  
 از اواخر زندگی و وفات اسحاق خبری نداریم. از برخی اشعارش پیداست، که  
 چشمانش در پیری نابینا شده بود، و در آن باره می‌گفت:

فلم یعم قلبی ولکنما اری نور عینی الیه سری

«دل من نابینا نیست، زیرا روشنی چشم بدل انتقال یافته.»

### مروان حراسانی

مروان بن سلیمان از نسل ابو حفصه طیب یهودی خراسانیست، که از موالی مروان  
 بن حکم اموی بود، و بنا برین اورا ابن ابی حفصه گفتندی. چون بر خراج یمامه مامور  
 شد، در انجازن عربی را گرفت. مروان در سنه ۱۰۳هـ/۷۲۱م از پدر شاعری بوجود آمد،  
 و بمدح المهدی پرداخت. و چون اهل بیت را در اشعار خود بدگویی کرده بود، شیعیان  
 اورا در سنه ۱۸۲هـ/۷۹۸م بکشتند.

مروان در شعر بر مذهب پیشینیان میرفت. و علمای لغت و ادباء اورا گرامی  
 داشتندی، و محمد بن اعرابی شرح شعر را بر مروان ختم کرده و از دیگران صرف نظر  
 نموده است. <sup>۱</sup> اولی خود مروان همواره اشعارش را بر یونس بن حبیب خواندی، تا آنرا  
 تنقیح و انتقاد نماید. <sup>۲</sup> باری مروان از یمامه بدر بار مهدی آمد، و قصیده طویلی در مدح  
 او گفت، که در آن ناقه خود را از مهار تاسپل آن ستوده و سرابهای بادیه را تصویر کرده  
 بود، ولی ابو العتاهیه بادوبیتی آنرا جواب گفت، و خلیفه بهر دو جایزه مساوی داد. <sup>۳</sup>  
 مروان به بخل مشهور بود، و از درک جوایز شعری مال فراوان اندوخت، <sup>۴</sup>

۱- عصر المأمون ۳/ ۲۸۶

۲- الاغانی ۹/ ۴۹

۳- الخصائص ابن جنی ۱/ ۳۳۰

۴- تاریخ بغداد از خطیب ۶/ ۲۵۸

۵- مطالع البدور ۱/ ۷۳